

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

ایرج یزیدک زاده

آب حیات

آخرین باری که سعادت دیدار مصدق را یافتم، بعد از واقعه ۳۰ تیر ۱۳۳۱ بود. من در آغا قیام ملی شدن صنایع نفت در ایران نبودم ولی خیلی پیش از آن دکتر مصدق را چندبار از نزدیک دیده بودم. پدرم که طبیب بود، از زمانی که مصدق والی فارس بود، با او سابقه دوستی داشت و به او وسخت ارادت می ورزید. وقتی مصدق نمازینده دوره چهاردهم مجلس بود، مکرر به خانه ما آمده بود. ومن برای اینکه در میان همکلاسی های غالباً مصدقی، مایه تفاخری داشته باشم، هر بار به خدمت کمر می بستم و به بهانه بردن چای و شربت، به مجلس آن ها می رفتم و می نشستم. خاطرهای که از او، در این دیدارها، داشتم، ادب و تواضع زیاد، زحمتش بسیار بود. هر بار من نوجوان، با سینی چای یا تنقلات، وارد اتاق می شدم به تمام قدبلندمی شدوتا من نمی شستم نمی نشست. تا آنجا که من شرمند و پیدرم معذب می شد.



ح. مکنان

گولاگ اسلامی

تاء سبب " گولاگ " اسلامی هم اعلام شد. حجت الاسلام رفسنجانی اعلام کرد که جمهوری اسلامی تصمیم گرفته است زن های بی حجاب و بی حجاب را به اردوگاه های تربیتی اعزام کند. بدون اردوگاه های تربیتی، جمهوری اسلامی حقاً " وانصافا " وجودناقصی بود. در نظریه وری که چقدر اساسی است سرنگستی فرا هم می شود اگر در تاریخ می نوشتند استالین و هیتلر و پل پوت اردوگاه تربیتی داشتند و آیت الله خمینی نداشت. فرانسوی ها وقتی از موهبتی سخن می گویند و می خواهند ارزش حیاتی آن را یادآور شوند می گویند گولاگ. چیزی وجود نداشته میا یعنی آن را اختراع کرد. اردوگاه تربیتی هم اگر سابقه نمی داشت حق بود جمهوری اسلامی آن را ابداع کند ولی سلاح های دیگر قرن بیستم درین راه پیشقدم بوده اند. استالین یا به گذار این اردوگاه ها بود. چند سالی بعد از آنکه استالین به قلع و قمع مخالفان و مزاحمان آغاز زد کرد ظاهراً " شکار انفرادی دیگر زندانیان بود. نمی بخشید، این بود که به شکار چرخه روی آورد و کسانی را که مورد خشم یا سوء ظن وی قرار می گرفتند بسور دستجمعی از میان بر می داشت. کسانی که در دادگاه شکار قرار می گرفتند دسته بودند.

بقیه در صفحه ۱۲

هادی یزاد

یکسال پیش، روز ۲۷ اردیبهشت ماه

سرفصل تازه ای در تلاش های ملی

جمعی جهان، انعکاس قابل توجهی یافت، بر درستی آن نظریات داد و حتی در مواردی آن را کاملاً کرد. یک شاهد عینی تظاهرات ۲۷ اردیبهشت ماه ۶۴، مشاهده خود را چنین شرح داده است: " عظمت این امواج انسانی برای من تازگی ندارد، اما آنچه این بار به حیرت من دامن می زند، انضباط خیره کننده ای است که بر این جمعیت انبوه حکومت می کند، انضباطی در آن پایه از نساجم که تحقق آن حتی در یک اجتماع، یکصد نفری نیز از تصور عبور است.

بقیه در صفحه ۱۱

احمد میرفندرسی

کنفرانس ۷ کشور صنعتی در توکیو:

ثروتمندان غنی تر و فقرا فقیرتر می شوند

یکی از خبرنگاران امریکایی ملاقات سران کشورهای و دولت های هفت کشور پیشرفته صنعتی غیر کمونیست جهان را در توکیو، موفق اما پردردست توصیف کرده است. انصافاً که خوب توصیف کرده است. چند شبانه روز قبل از ورود سران هفت کشور (۱) به شهرت و نیم میلیون نفری از سواره و پیاده تقریباً خالی شده و در اختیار سی هزار مأمور انتظامات که پانزده هزار آن افسر پلیس بودند قرار گرفته بود. بنا بر گزارش های خبرنگاران خارجی از تداوم این منبسطی هیچ فروگذار نشده بود. مردم عادی چنان در مضیقه رفت و آمد بودند که کدبانوئی بر سیل شگایت به یکی از خبرنگاران واشنگتن پست گفته بود: من هیچ نمی فهمم این بساط را چرا اینجا راه انداختند. همیشه جای دورتر برای این کار انتخاب کنند؟ یقیناً " میسر نبود چون سران هفت کشور صنعتی غیر کمونیست جهان را می خواستند به تقلید از فرانسه دروسای ژاپن یعنی کاخ آکا ساکا (۲) پذیرائی کنند. کاخ مذکور از سال ۱۹۰۸ که کار ساختنش به پایان رسید تا شکست ژاپن در جنگ جهانی دوم اقامتگاه رسمی ولیعهد ژاپن بود. از شانزده سال پیش تبدیل به کاخ پذیرائی دولت شده است. لشکر دوازده هزار نفری وزیر و کارکنان و روزنامه نویسی و عکاس و تلفنچی و پیشخدمت ها در دو هتل واقع در مرکز توکیو اقامت داشتند.

بقیه از صفحه ۲

گزارش خبرنگار قیام ایران:

سنگسار دوزن در کرج

دروزیان آن که حکم رجم بکزن در شهرقم به اجرا درآمد، روزنامه کیان در روز ۳ فروردین خیراً سنگسار کردن " یک عامل فساد " در شهر کرج داد. بیست و چهار ساعت پیش از این، حجت الاسلام مرتضی مقتدائی، عضو سخنگوی شورای عالی قضائی، در یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی اعلام داشته بود که حکم رجم تعدادی عامل فساد که به تازگی شورای عالی قضائی رسید قریباً " در یکی از شهرستان ها به اجرا در خواهد آمد. او ضمن سخنانش اظهار امیدواری کرده بود که " اجرای حدود الهی تاء شیرشایانی برای تنبیه و بیداری افراد اغفال شده و افرادی که قصداً بجا دفعتاً دارند داشته باشد. " پس از عکس العمل مخالفت آمیزی که سنگسار کردن یک زن در شهر کرج، در سال های اول با گرفتن رژیم جمهوری اسلامی برانگیخت، موج جدید سنگسار کردن زنان در حالی صورت می گیرد که میزان تبعه های اخلاقی و فساد در درجه معنی که جمهوری اسلامی با به گذاشته به نحو وحشتناکی روبه افزایش است. تنزل موقعیت خانوادگی به دلیل بیکاری، افزایش هزینه های زندگی، عدم تاء سین آینه های زیکسوریا کاری اخلاقی آخوندها که پنهان کاری را بر سر صداقت و صراحت ترجیح می نهند از سوی دیگر، باعث افزایش فساد در درجه معنی گشته است. گزارش قیام ایران در تهران پس از دریافت خبر سنگسار کردن در شهر کرج به این شهر سفر کرد و از سه نفر که شاهد عینی ماجرا بودند گزارشی فراهم کرده است که اینک می خوانید.

بقیه در صفحه ۱۰

۲۹ اردیبهشت، زادروز مصدق را گرامی می داریم

کنفرانس ۷ کشور صنعتی در توکیو:

ثروتمندان غنی تر و فقرا فقیرتر می شوند

بقیه در صفحه ۱

دولت ژاپن از چنین تمرکز و تراکمی به حق احساس نگرانی می کرد و از نا بیکاری و فقر در هر دو کشور بود. قذافی دست از پا خطا نکرد ولی در عوض گروهک های چپی ژاپنی در صدد عرش انجمن های برآمدند و موشک های دست ساز از یک مایل ونیمی به کاخ آکا سا کا وسفارت ایالات متحده و کاخ امپراتور و پاریس نگاه نظمی آمریکا پرتاب کردند که سروصدا راه انداخت ولی تلفات و خسارت قابل توجهی ببار نیاورد.

گروهک های چپی افراطی از بازماندگان گارد سرخ هستند که روزی به قسماوت سرآمد تروریست های جهان بودند. خود را مارکسیست انقلابی می نامند و ادعا می کنند که طرفداران بسیار میمانند مردم ژاپن دارند. ولی به قول مقامات ژاپنی و ناظرانی که از نزدیک امور ژاپن را زیر نظر دارند، تعداد ده ها هزار آن از چندین ده هزار رتجا وزنی کند. درست است که این عده در جمعیت صدویست میلیونی ژاپن تعداد ناچیزی است، معذالک مقامات ژاپنی دشمن را حقیر نمی شمارند و برای خرید هلیکوپتر مسافری و سایر وسایل گران قیمت، متجاوز از هشتاد میلیون دلار خرج کرده اند. حتی از افراد پلیس مخصوصا از افسران خواسته شده بود تا با یان کنفرانس از استعمال مشروبات الکلی خودداری کنند. باده فروشی که این خبر را به یک روزنامه نویسنده فرانسوی داد اضافه کرده بودم و خدا را شکر که این بساط را اگر عمری باشد هفت سال دیگر اینجا بهین خواهند کرد والا که ما خانه خراب می شدیم.



سابقه

تبادل نظر قرار گرفت. کنفرانس در سال ۱۹۸۲ در ویلیا مسبورگ واقع در ویرجینی تشکیل یافت و موضوع بدهی کشورهای جهان سوم برای بار اول به طور جدی مطرح شد. در سال ۱۹۸۴ در لندن هفت کشور تصمیم گرفتند بیش از پیش از شروع بگا هندن سرخ بهره را پائین بیاورند و در عین حال از کسربودجه جلوگیری بعمل آورند. کنفرانس سال ۱۹۸۵ که درین تشکیل شد به علت باز دید پرزیدنت ریگان از گورستان بیست بزرگ دچار تنش و جدج گردید. باز دید مذکور برای تسجیل دوستی خلل ناپذیر آمریکا و ملت آلمان زدودن عنا دگشته به عمل آمد. علت غوغائی که راه انداخته بودند این بود که در گورستان مذکور چند سرباز اس. ان. ازی هم مدفون بودند و رئیس جمهوری آمریکا نمی با یست از کنار قبر چنین موجوداتی رد شود. در همین کنفرانس سال گذشته بود که پرزیدنت ریگان حاضر شد و گفت که نیکا را گوارا اعلام کرد و با مخالفت فرانسه روبرو شد. کار مخالفت پرزیدنت میتران با ریگان در مورد " جنگ ستارگان" بالا گرفت و رئیس جمهوری فرانسه حاضر به تشریک مساعی در این زمینه بجا ایالات متحده نگردید. پی آمده مثبت کنفرانس سال گذشته توصیه ای بود که به دو ا بر قدرت برای مذاکره در مورد خلع سلاح و همکاری بین المللی در مبارزه با مواد مخدر بعمل آمد.

کنفرانس توکیو

کنفرانس سران هفت کشور پیشرفته صنعتی غیر کمونیست جهان در روزهای چهارم و پنجم و ششم آوریل در توکیو برگزار شد. در پایان کنفرانس سه اعلامیه مهم درباره تروریسم بین المللی، امنیت هسته ای و تحکیم همکاری اقتصادی و پولی انتشار یافت که به ترتیب مورد بررسی قرار می دهیم.

اعلان جنگ علیه تروریسم

تروریسم بین المللی مسائل دیگر را در کنفرانس توکیو تحت الشعاع قرار داده بود. در اعلامیه مسوطی که ۵ آوریل انتشار یافت صریحا آمده است که تروریسم به هیچ عنوان قابل توجیه نیست و با تمام نیروها باید آن مبارزه بی امان کرد. مبارزه علیه تروریسم بین المللی شامل اقدامات ذیل می گردد:

- ۱ - امتناع از صدور اسلحه به مقصد دولت های که تروریسم را سفارش می دهند و یا از آن پشتیبانی می کنند.
- ۲ - تعدد تعداد کارکنان سفارت ها و کنسولگری های دولت های که دست اندر کار تروریسم می شوند.
- ۳ - کنترل رفت و آمد و نقل و انتقال اعضاء سفارت خانه ها و سایر مقامات متعلق به چنین دولت های و در صورت لزوم تعطیل کامل آن ها.
- ۴ - امتناع شش کشور از پذیرفتن شخصی که به جرم تروریسم از کشورهای اخراج شده است. مثلا اگر شخصی در انگلیس سوء ظن برده شده دست اندر کار فعالیت تروریستی است و از این کشور اخراج گردید شش کشور دیگر از پذیرفتن آن شخص ولو اینکه دیپلمات باشد خودداری خواهند کرد.
- ۵ - جرح و تعدیل آئین استرداد مجرمین بر مبنای حقوق داخلی هر یک از هفت کشور بمنظور محافظت و مجازات عنا صرت تروریست.
- ۶ - سخت گیری در دادن اجازه مهاجرت و صدور ویزا برای اتباع دولتهائی که تروریست سفارشی می دهند و یا از آن حمایت می کنند.
- ۷ - همکاری دوجا نبه و چندجا نبه هر چه نزدیک تر میان پلیس و سا زمان های امنیتی و مقامات ذی صلاحیت دیگر در مبارزه علیه تروریسم.
- ۸ - کوشش در اینکه دولت های دیگر نیز با قبول مقررات فوق به مبارزه علیه تروریسم بپیوندند.

در پایان اعلامیه مربوط به مبارزه علیه تروریسم بین المللی، سران هفت کشور عینا اظهار می دارند: " ما به همکاری نزدیک میان خودمان بمنظور تحقق بخشیدن به هدف های مذکور در این اعلامیه و احیانا وضع مقررات دیگر ادامه خواهیم داد. تصمیم داریم اعلامیه سال ۱۹۷۸ صادر در ژنوا را که مربوط به هرگونه تروریسمی در زمینه هواپیمائی کشوری می گورد با جدیت هر چه تمام تر بموقع اجرا بگذاریم. حاضریم سا زمان های بین المللی با مقامات ذیصلاحیت را در وضع مقررات جدید بمنظور مبارزه علیه تروریسم بین المللی بهر صورت که باشد تشویق کنیم."

نکته جالب در اعلامیه مربوط به مبارزه علیه تروریسم بین المللی اینست که شش کشور پس از زادن زینا در آنجا در تمام در خواست ایالات متحده را اجابت و موافقت کردند که ازلیه در اعلامیه مذکور به عنوان دولت دست اندر کار تروریسم بین المللی صریحا " اسامی برده شود. گویا خانم تاچیرد متقا عهده کردن پنج کشور دیگر نقش اصلی داشته است. کسی که بیش از همه با ذکر لیبی در اعلامیه مخالفت می ورزید ناکا سونه نخست وزیر ژاپن بود. علت مخالفت هم چیزی جز پول پرستی توکیو نیست. تا بحال معروف بود انگلیس میان کشورها از همه تا جر مسلک تر است. معلوم شد ژاپن نه تنها در تکنولوژی مدرن از دیگران پیش افتاده است بلکه در تا جر مسلکی هم سرآمده است. وحشت از این دارد که بیاد به تجارتش با اعراب لطیفه ای وارد آید.

رویه گرفته ژاپن کشور میزبان کنفرانس از گردهم آئی سران پیشرفته ترین ممالک صنعتی غیر کمونیست جهان طرفی نیست. از لحاظ سیاسی و نه از جهت اقتصادی توفیقی که انتظار داشت نصیبش نشد. بطوریکه دیدیم علی رغم میلش مجبور شد اعلامیه را قبول کند. از لحاظ اقتصادی هم امیدش تبدیل به یاس شد و دیگران خاصا ایالات متحده حاضر شدند با یائین آمدن ارزش بین منافع کشور آفتاب طالع را بییش از پیش تاء مین کنند.



سانحه چرنوبیل

ژاپن که از مذاکره پیرامون تروریسم بین المللی و اتخاذ تصمیمات شدید علیه دولت های مشوق تروریسم چندان دلخوش نبود می خواست که کنفرانس بیشتر وقت خود را صرف مذاکره در اطراف سانحه کند و تصمیمات جدی در خصوص تاء مین امنیت نیروگاه های اتمی اتخاذ نماید. تصویری کنیم خواننده از اخبار چرنوبیل شرح و بسط های فراوان درباره سانحه چرنوبیل اشباع شده و بی نیازی از تجدید مطلب باشد. لذا تنها به درج اعلامیه ای که سران هفت کشور در این خصوص صادر کردند اکتفا می کنیم. ولی قبلا این نکته را متذکر می گردیم که پرده پوشی بمنظور احتراز از تولید هیجان در مردم که یکی از روش های متداول مقامات شورویست، این بار غریب را ساخت آزرده خاطر کرده است و وسیله گله و اعتراض را جاری ساخته است. خلاصه مطلب اینست که در شهرک چرنوبیل واقع در پنجا کیلومتری کی یف پایتخت جمهوری اوکرائین در نیروگاه اتمی انفجاری رخ داد که منجر به آتش سوزی عظیمی شده است و

هنوز طبق آخرین اخبار کا ملا" مهملار شده است. تاکنون هیچ دلیلی در دست نیست (به قول مفسران و کارشناسان فرانسوی) که خطری از بابت سانحه چرنوبیل متوجه کشورهای دور و حتی نزدیک آنجا دشوری شده باشد.

اعلامیه مربوط به سانحه چرنوبیل به شرح زیر است:

۱ - ما رؤیای دو کشور و رؤیای پنج دولت صنعتی معظم و شما بندگان جامعه اروپا آثار مترتب بر سانحه چرنوبیل را بررسی کردیم. متراتب تاء سف و همدردی خودمان را نسبت به مصدومین این سانحه ابراز می داریم. حاضریم در صورت تقاضا در حدود وسیله شکی که مورد تقاضاست کمک مخصوصا کمک طبی و فنی مبذول داریم.

۲ - انرژی هسته ای در صورتی که درست مورد استفاده قرار گیرد منبع انرژی مفیدی می باشد و خواهد بود و بیش از پیش مورد استفاده قرار خواهد گرفت. هر کشوری در برابر دنیا مسئول حفظ امنیت است. هر کشوری که دست اندر کار تولید انرژی هسته ایست از لحاظ طراحی و ساختمان و طرز کار و نگاهداری نیروگاه های خود مسئولیت کامل دارد. کشورهای ما قوا عدومقررات مقتضی را رعایت می کنند. هر کشوری مسئولیت دارد اشکالات و احیانا سوانحی را که در نیروگاه های هسته ای رخ میدهد مخصوصا " آما های راکه می توانستند عواقبی برون از مرزها داشته باشد بطور دقیق گزارش دهد. هر یک از کشورهای ما مسئولیت های خود را گردن می گیرند و ما از حکومت شوروی با قید فوریت تقاضا می کنیم کاری را که در مورد چرنوبیل نکرده است انجام دهد و اطلاعات لازم را به طور کامل ارائه دهد.

۳ - تمایل اتحاد شوروی مبنی بر ورود به مذاکره با مدیرعامل سوئس بین المللی انرژی اتمی موجب رضایت خاطر است. امیدواریم که تصادد شوروی پس از مذاکرات مذکور در بررسی کیفیت و چگونگی رخ دادن سانحه که مورد نظارت شرکت کند.

۴ - ما فعالیت آژانس بین المللی انرژی اتمی را در زمینه همکاری بین المللی در موارد تاء مین امنیت هسته ای و عواقب آن و ترتیب کمک رسانی فوری قویا تایید می کنیم. با توجه به راهنمایی های آژانس بین المللی انرژی اتمی، دعوت می کنیم در اسرع وقت قرارداد بین المللی منعقد گردد و ما کاندیدان متعددی را در ارتباط با اشکالات و سوانح هسته ای در مسلمان انعقاد چنین قراردادی بسیار مشتتم و کام بزرگی در راه تاء مین کامل بشر در برابر خطرات ناشی از بکارگرفتن اتم خواهد بود. شاید هم بتواند بطور غیر مستقیم در حل مسئله بخرنج سلاح های هسته ای و تقلیل مسابقه تسلیحاتی هسته ای مؤثر واقع شود. البته انحقا چنین قراردادی ما نند اقدامات ضروری دیگر بستگی به جو روابط بین الملل و در درجه اول میزان گرما و سرمای مناسبات دوا بر قدرت دارد. ملاقات ریگان رئیس جمهوری ایالات متحده و گوربا چف دبیر کل حزب کمونیست شوروی در ژنو در نوامبر سال گذشته امیها دردل ها حتی دردل بعضی کسانی که از نعمت خوش بینی چندان بهره ای نبرده اند را نکبت افسوس، میوه ها آنچه راکه شگوفه ها و عده میدادند با رنیا آوردند. معذالک با توجه به لحن ملایم اعلامیه مربوط به تاسم و اعلامیه کنفرانس توکیو در باره سیاست کلی میتوان تا حدودی خوشبین بود یا به قول مفسران سیاسی " خوش بینی احتیاط آمیزی" داشت. نکات برجسته اعلامیه کنفرانس توکیو را در باره سیاست کلی هفت کشور صنعتی غیر کمونیست قبلا از نظر خواننده می گذرانیم:



کنفرانس لا کشور صنعتی در توکیو:

ثروتمندان غنی تر و فقرا فقیرتر می شوند

روابط سازنده

ما در سرا سر جهان شا هدا ذبه دموکراسی هستیم و مشا هده می کنیم که با بتکبار شخصی و خلاقییت فردی و عدالت اجتماعی به عنوان عوامل اصلی پیشرفت شناخته شده است. ما باید بیش از هر وقت دیگر هم خود را در راه جستجوی دنیا نیسی مطمئن تر و سالم تر و مطمئن تر، دنیا نی متعصب، آزاد و آرام تو ما " بکبار ببریم. به عقیده ما اتفاق میان ژاپن و امریکای شمالی و اروپا سهیم بزرگی در تحقق این امر خوا هدا شد. ما با ر دیگر علاقه خود را به تحکیم صلح ابراز می داریم و تمایل خود را ضمن این تلاش به استقرار مناسبات مستحکم تر و سازنده تر میان شرق و غرب تا بید می کنیم. هر کما ما زما حاضر است در موضوع نفع همگانی همکاری کند. هر کما از ما مصمم است در چرخه رچوب اتحادیه های موجود به تقویت بنیه دفاعی خود بپردازد تا دفاع از آزادی ها میسر گردد و بدون این که امنیت دیگران به خطر افتد جلوی تجا و زگرفته شود. میدانیم که تنها با نیروی نظامی نمی شود صلح را حفظ کرد. هر کما از ما میل است که اختلافات میان شرق و غرب از طریق مذاکرات در عالی ترین سطح حل و فصل گردد. از این جهت هر کما از ما ج. تقلیل متعادل و چشمگیر و قابل ممیزی سطح تسلیحات نظر مسا عددا رد و مایل است تا د بیل لازم برای تحکیم مبانی اعتماد و کاهش خطرات احتمالی برخورد و حاصل مسالمت آمیز اختلافات را اتخاذ گردد. با یادآوری این نکته که ایالات متحده و اتحاد شوروی قرار گدا شدند در بدست آوردن نتایج نهایی دیدار ژنوسو تسریع کنند، اهتمامی که ایالات متحده در این مورد به خرج می دهد مستوجب تقدیر ما است. ما از اتحاد شوروی نیز دعوت می کنیم رویه مثبتی در مذاکرات اتخاذ کنند. به موازات این تلاش ها، کوشش می کنیم احتیاطات بیشتری به حقوق اشخاص در سرا سر جهان گذارده شود.

اعتقاد داریم در دنیا ی امروز که صفت مشخصه اش هم بستگی روز افزون است، کشورهای ما نمی توانند زنیات و پیشرفت مداوم متعصب گردند مگر این که در جهان در حال رشد هم نیات و پیشرفت وجود داشته باشد. نیات و شکوفائی ما و جهان در حال رشد در گرو همکاری میان ما است. از این جهت است که با ر دیگر تعهد می کنیم علییه گرسنگی و بیماری و فقر مبارزه کنیم.



نیات خیر و واقعیات

جملات اخیر حاوی افکار ریس و لالو و طافی ژرف و ناسا نیست که با رها در اعلامیه ها و نطق ها به عباراتی بیش و کم دلنشین و زیبا بیان شده است ولی متاء سفانه به سختی از پندار به کردار و از اندیشه به واقعیت تبدیل می گردد. چسرا؟ برای اینکه همکاری بر اساس درست و به طور صحیح صورت نمی گیرد. عواما ملل اقوامی و اجتماعی و سیاسی و روانی این همکاری را مختل و منحرف می کنند. بنظر مفسران منصف از برکت ای بین همکاریست که اغنیا غنی تر و فقرا فقیرتر می شوند و با وجود مفا دیر هنگفتی که خرج می شود و تلاش عده ای از خود گذشته با زفق و گرسنگی و بیماری در راه ای از نقاط جهان گماگان بیداد می کنند و کنفرانس های متعدد منجمله کنفرانس شمال و جنوب که به بتکبار

کاهش نرخ بهره

وزیران دارائی هفت کشور معتقد بودند که نرخ بهره را باید با اطلاع یکدیگر و بطور هم آهنگ کاهش دهند. مسلمانا کشورهای فرانسه که نرخ بهره با لادا رند مناسبت فرانسه با بیدار مرگاش نرخ پیش قدم ایالات متحده برمی آید هنوز معلوم نیست که وا شنگتن با زهم در صدکا هیش نرخ بهره بر آید زیرا کاهش زیاد تر بهره موجب تزلزل بیشتر دلار خواهد شد.

نرخ تسعیر

میان وزیران دارائی در مورد نرخ تسعیر اتفاق نظر وجود ندارد. وزیران دارائی امریکا نظرش برای اینکه حرکت صعودی بین و نزولی دلار هنوز به مرحله مطلوب نرسیده است و بنا بر این نیاید از آن جلوگیری کرد. اکثر وزیران دارائی منجمله وزیران دارائی فرانسه عقیده دارند که طی شش ماه گذشته دلار ارزشی پیدا کرده است و هنوز به مرحله مطلوب نرسیده است. بنا بر این ملحت در تثبیت معاملات است. آنچه به این نظر روزن خاصی می بخشد اینست که فولکس وارتل خزانهدار ایالات متحده که سرد اول مالی آن کشور محسوب می شود از آن طرفداری می کند.



اختلافات بازرگانی و کشاورزی

اختلاف نظرهای موجود در مورد تجارتی و کشاورزی بین ایالات متحده و اروپای غربی در کنفرانس توکیو به صورت حا دی مطرح نشد. اصولا کنفرانس مذکور برخلاف گردهم آئی های گذشته که با درگیری های خشن ریگان و میتلرمان تواء بود در محیطی آرام با توافق طلبی برگزار شد. ریگان گفته بود روحیه توافق و دستیابی با توافق نظر در کنفرانس توکیو به مراتب بیشتر از کنفرانس های دیگر بوده است. هیئت های نمایندگی ایالات متحده و ژاپن از کنفرانس خوا ستند که صدر اعلامیه اقتصادی تاریخ تجدید مذاکرات بازرگانی چند جانبه تصویب گردد. سرانجام نظر اکثریت برای این قرار گرفت که در جلسه وزیران گات (توافق عمومی در باره بازرگانی و حقوق گمرکی) که قرار است در سیپتا مبر آینده در اروگوئه تشکیل شود تاریخی برای تجدید یک سلسله مذاکرات بازرگانی تعیین گردد. در مورد کشاورزی ایالات متحده و کانادا خوا ستار تشکیل کمیسیونی بودند که موضوع کمک به صادراتکنندگان تولیدات کشاورزی را مورد بررسی قرار داده و تدابیری برای لغو کمک های مذکور پیشنهاد کنند. هیئت نمایندگی فرانسه با این نظر مخالفت کرد زیرا این اقدام تمام مکانیسم سیاسی کشاورزی متداول در جامعه اقتصادی اروپا را مختل می کرد. سرانجام در اعلامیه اقتصادی موضوع ما زاد عظیم فرآورده های فلاحی عنوان و توصیف شد که توجه لازم به ما زاد تولیدات کشاورزی مبدول گردد به این ترتیب ما زاد تولیدات کشاورزی ایالات متحده و کمک به ما در آن و کمک به کشاورزان اروپائی به طوری که در بازار مشترک معمول است به طور مساوی مورد بررسی و جرح و تعدیل و احیاناً حذف قرار خوا هد گرفت.

به مناسبت سخنی که زگات (۳) به میان آمد توضیحا " با آ و می شود قسرا ر داد مذکور که شامل یک سلسله مقررات مربوط به بازرگانی بین المللی است از ژانویه ۱۹۴۸ اعتبار پیدا کرده است. هدف گات اینست که سدهای گمرکی و موانع دیگر را به تدریج از میان بردارد تا

با زرگانی بین المللی بتواند آزادانه جریان پیدا کند و گسترش یابد. منظور نهائی از وضع این مقررات این بود که تجارت ما در آتی کشورهای در حال رشد جانی بگیرد و با آزادانه دشا رونق یابد. متاء سفانه این منظور عملی نشد و امید که کشورهای در حال رشد به گات دا شدند رفته رفته تبدیل به یاس گردید. مقرر کنفرانس توکیو هنگامی که هفت کشور صنعتی جهان یعنی اروپا، ایالات متحده، ژاپن و کانادا و فرانسه در کنار هم قرار گرفتند و در مورد موضوع اقتصادی در خشان اقتصادی خود ابراز خشنودی می کردند و با خوش بینی به آینده خود می نگریستند نغمه های ملالت باری از نقاط دیگر دنیا بلند نبود. آلان کلوس (۴) رئیس بانک نوسازی و عمران بین المللی که معمولاً با تک بین المللی نامیده می شود طی نطقی که هنگام خد حافظی در باره بر عده ای از صاحبان صنایع و سرمایه اید ایراد کرد (۵ ماه مه سال) هفت کشور صنعتی را متهم کرد که نه تنها به تعهدات و وعده های خود وفا نکردند و اقداماتی را که لازم بود در جهت بازرگانی بین المللی با زفق و گسترده تر پاس عمل نیا وردند بلکه با پشت پا زدن به مقررات گات دیوار رحمانیست از تولیدات داخلی (۵) را روز به روز بالاتر بردند.

رامبال دبیرکل کمونولث (کشورهای مشترک المنافع) طی سخنرانی پیرامون وضع اقتصادی جهان سوم در کنفرانس همگاری جهان سوم (۶ ماه مه) در کوا لالمپور با بیخند ما لزی اظهار داشت که کشورهای جهان سوم از خیر اقتصادی کشورهای صنعتی ممالک در حال توسعه طرفی نیستند. با ر بسیار سنگین قرض تسهیل بهای نفت، ارزانی مواد اولیه تمام عواما ل تیره روزی جهان سوم است. روغنی است که برآتش فقر و گرسنگی و بیماری پاشیده میشود.

نخست وزیر مالزی در کنفرانس مذکور اظهار داشت در باره وضع جهان سوم تنها چیزی که می توانیم بگوئیم اینست که وضع بس فلاکت باری داریم. تسهیل فاحش قیمت تولیدات ما در بازار بین المللی موجب بیکاری می گردد و بیکاری هم سبب اغتشاشات سیاسی می شود. در جای دیگر نطق خود گفت تصمیاتی که در توکیو اتخاذ می گردد مسلماً اثر عمیق و همه جا نیسای خواهد داشت و ما من گیر ما خوا هد شد و در عین حال ما را به بازی نمی گیرند و ما در مذاکرات شان هیچ محلی از اعراب نداریم. مثل اینست که " شمال " که از چند کشور پیشرفته صنعتی تشکیل میشود در صدد ایجاد نظم اقتصادی منحصربه خودشان باشند.

نمایندگان سی و هشت کشوری که در کنفرانس اخیر همگاری جهان سوم شرکت کردند همگی بر این اعتقاد بودند که باید بیش از پیش بخود پیوند بگیریم تا با شند و جنبه واحدی از جنوب " در برابر " شمال " تشکیل دهند. وا ز کشورهای پیشرفته صنعتی بخوا هند که مذاکرات مربوط به سیستم اقتصادی بین المللی را بر اساس عادلانه ای با ر دیگر آغاز کنند.

اگر " جنوب " صمیمانه میخواست و واقعا " میتوانست جنبه واحدی تشکیل دهد " شمال " تا گزیر به تمکین می گردید و مجبور می شد به گفتارهای نغز خود عمل کند. افسوس که چنین تمایل و توانائی در جنوب وجود ندارد. آلستر ماک این تایر (۵) قائم مقام دبیرکل کنفرانس بازرگانی و عمران سا زمان ملل متحد در بیان کنفرانس در گوش مخبر را زدی گفته بود: جهان سوم راهیج وقت تا این اندازه متشتت و سردرگم ندیده بودم

الف. میم

- ۱ - فرانسه، ایتالیا، جمهوری فدرال آلمان، انگلیس، کانادا، ایالات متحده، ژاپن
- ۲ - Akasaka
- ۳ - Alister McIntyre
- ۴ - Generale Agreement ou Trad and Tarif
- ۵ - Alden Clausen
- ۶ - Protectionisme

ایران و خاورمیانه



در مطبوعات بین‌المللی

انگلستان و سوریه

بهرغم خودداری دولت انگلستان از افشای نتیجه تحقیقات رسمی پیرامون سوء قصد خنثی شده اخیر فرودگاه لندن، مطبوعات انگلستان گزارش داده اند که رژیم حافظ اسد بدون هیچ تردیدی در آن سوء قصد دست داشته است.

به نوشته مطبوعات انگلستان مأموران اطلاعاتی این کشور حتی نام دبیرمات سوری را که رابط تروریست ها بوده، می دانند و از سفارت سوریه تقاضا کرده اند که مصونیت سیاسی شخص مذکور را لغو سازد تا او را پلیس مورد بازرسی قرار دهد. اما سفارت سوریه در لندن با این تقاضا مخالفت کرده است.

دستگاه های امنیتی انگلستان اکنون بدنبال تعیین مبداء مواد منفجره ای است که در روز ۲۸ فروردین ماه گذشته در چمدان یک مسافر شرکت هواپیمایی اسرائیل در فرودگاه لندن کشف گردید.

لازم به یادآوریست که در جریان آن سوء قصدناکام، مأموران اسرائیلی مستقر در فرودگاه لندن، در چمدان یک زن حامله که با هواپیمایی آل عازم اسرائیل بود بمب نیرومندی کشف کردند که می بایست هواپیمای همه مسافران بی گناهش را هنگام پرواز منفجر سازد.

تحقیقات پلیس بلافاصله نشان داد که این زن بی تقصیر بوده و هیچ اطلاعی از محتوای چمدان نداشته، بلکه این اقدام نا جوانمردانه، کارنا مزدعرب او بوده است که از وی خواسته می شود چمدان را به اسرائیل ببرد تا خود او بعداً "با هواپیمایی دیگری به تازمردش ملحق شود.

نا مزدتروریست این زن حامله بیگناه، که یک اردنی بنام نظر رهنداوی است، اکنون در بازداشت بسر می برد. به گزارش خبرگزاری فرانسه از لندن، نمایندگان حزب مخالف در مجلس عوام، دولت را زیر فشار گذاشته اند اگر اطلاعاتی در مورد دخالت دولت سوریه در این سوء قصد شرم آور در اختیار داده، مجلس را مطلع سازد. اما وزیر امور خارجه انگلستان سر جفری هاو صرفاً به این اکتفا کرد که بگوید سفیر سوریه در لندن دو بار طی یک هفته اخیر در وزارت امور خارجه انگلستان حضور یافته است.

خبرگزاری فرانسه می افزاید: یک روز بعد از اعتراض نمایندگان مجلس عوام به دولت، سفیر سوریه در لندن با انتشار بیانییه ای هرگونه دخالت سوریه در سوء قصد اخیراً تکذیب کرده، اعلام نمود که دولت متبوع وی دست به هیچ نوع عملیات تروریستی در خاک انگلستان نزده است. طبق ادعای سفارت سوریه در انگلستان اخیراً مربوط به دخالت این کشور در عملیات تروریستی، بخشی از تبلیغات وسیعی را تشکیل می دهد که علیه سوریه آغاز شده است. اما از سوی دیگر، وزیر دفاع اسرائیل، اسحاق رابین، اعلام کرده است طبق اطلاعات مسووق موجود، رژیم سوریه در سوء قصد فرودگاه لندن دست داشته است. ظاهراً "سوء قصد" تنها عملیاتی نبوده که سوریه در آن دخالت داشته است. زیرا به گزارش خبرگزاری فرانسه، پلیس آلمان فدرال نیز سوریه را متهم کرده که در سوء قصد های خونین اخیر برلن غربی مستقیماً شرکت داشته است.

اطلاعات پلیس آلمان مبتنی بر اعترافات دو تن از تروریست های بازداشت شده در رابطه با سوء قصد مرکز آلمان و اعراب است. این دو تروریست، ضمن بازجویی، اعتراف کردند که مواد منفجره مورد استفاده

در سوء قصد را از سفارت سوریه در آلمان شرقی دریافت کردند. به نوشته خبرگزاری فرانسه، سفیر سوریه در آلمان شرقی نیز مانند هم تاهای در موقعیت سیاسی و همزمانی یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد که دولت متبوع وی اخیراً به هیچ گونه اقدام تروریستی در خاک آلمان مبادرت نورزیده است.

لازم به یادآوریست که ایالات متحده آمریکا اعلام کرده است که در صورت روشن شدن دخالت سوریه در سوء قصد های اخیر، این کشور را نیز متبوع و جرمی مورد حمله نظامی قرار خواهد داد. تهدید آمریکا به حدی حافظ اسد را به وحشت افکنده که تا میزده ششاً "دیروز اعلام کرد که هیچ دخالتی در تروریسم بین المللی نداشته و نداد. به گفته حافظ اسد، که در برابر "دفتر داخلی نظام وکلای عرب" سخن می گفت، اتهامات اخیر علیه دولت سوریه توطئه ایست از سوی امپریالیسم و صهیونیسم به منظور مرعوب ساختن این کشور که کمترین تزلزلی در راه او و موضع قاطع سوریه به وجود نخواهد آورد.

منابع: مطبوعات انگلستان و خبرگزاریها

ایران و پیامدهای کاهش بهای نفت

نشریه ایران ما نیتورچاپ سوئیس در شماره اخیر خود گزارش می دهد که کاهش بهای نفت دربارین المللی، ادارات دولتی جمهوری اسلامی را به حالت نیمه فلج در آورده و مسئولان جمهوری اسلامی را با دشواریهای بسیار روبرو کرده است. هزینه های دولتی که بر مبنای بودجه سال ۱۳۶۵ برآورده بود با اینک با سقوط بهای نفت تا میزان نا پذیر بنظر می رسد و تدوین یک بودجه تازه مبتنی بر واقعیت نیز به علت نوسانات بهای نفت و تزلزل بازار غیرممکن بنظر می رسد. در چنین شرایط بحرانی، میان اعضای دولت میرحسین موسوی و محسن نوربخش رئیس بانک مرکزی، در مورد پیدا کردن راه حلی برای معارضه با بحران، اختلاف بالافتاده است. نوربخش معتقد است که برای چاره جویی و تحمل کاهش بهای نفت، تقلیل هزینه های عمومی، کاهش هزینه های وارداتی و بالاخره محکم تر بستن کمربندها تنها راه است. وزرای دولت، اما برای دریافت سهم بیشتر از بودجه نا مطمئن با نوربخش هم عقیده نیستند و هر کدام از آن ها می گویند، تا در تاء مین هزینه های مربوط به وزارتخانه خود، ارزی بیشتری بدست آورد. این گروه از دولتمردان (که مسلماً پشتیبانانی از ملایان با نفوذ پشت سر خود دارند)، نوربخش را در فشار قرار می دهند تا با زهم بی پروا به چاپ اسکناس بی پشتوانه، فروش جوهرات سلطنتی و گنجینه ملی و عتیقه جات اقدام کند.

جنگ درونی دو جناح هیئت حاکمه در موضوع یافتن راهی برای تحمل کسری بودجه و کاهش درآمدهای در حالی شدت می گیرد که کارخانه های یکی پس از دیگری به علت نبود مواد اولیه ویدکی ها اجباراً تعطیل می شوند. به گزارش ایران ما نیتور، گروه دیگری از مسئولان رژیم اسلامی به راه چاره دیگری نیز می اندیشند و آن استقرار از دولت ها و بانک های غربی است.

سفر حافظ اسد به اردن

عمان به بغداد نزدیکتر است

بازدید حافظ اسد از نواده پیاپی اسلام در عمان علاوه بر آن که نشان از استمرار آشتی و تفاهم دارد، گویای این حقیقت نیز هست که مردنیرومند سوریه در گزینش تاریخ این سفر نظریه واقعیات روز هم داشته است. چهار روز پس از آنکه رونالد ریگان سوریه و جمهوری اسلامی را بر سر نوشت لیبی ترسانند و آن ها را نیز تهدید به حمله کرد و درست در همان روزی که قطعنامه کنفرانس سران ۷ کشور صنعتی علیه لیبی و کشورهای تروریست پرور صادر شد، حافظ اسد به دیدار ملک حسین رفته است. این ژست سیاسی چند معنای را با زگومی کند: ملک حسین را بطش ای مستحکم با آمریکا دارد، متحد و پشتیبان عراق است، با مصر رابطه برقرار کرده است و تبلیغ پروژه های صلح آمریکا و سازمان ملل در موضوع مخاصمات اعراب و اسرائیل است. سفر اسد به ویژه در این روزها به عمان و دیدار از ملک حسین گویای آنست که این سیاستمدار موقع شناس، با انعطاف پذیر است و چرخش های اجتنابنا پذیر سیاسی بیگانه نیست.

معنای دیگری که از نزدیکی سوریه وارد برمی آید آنست که حافظ اسد با سفر به عمان فاصله اش را با بغداد بسیار کمتر کرده است. هشت روز پس از سفر تازه رفیق دوست ولایتی به دمشق، (آن ها هرچندی سرازوریه درمی آورند) حافظ اسد در اردن به دوست وفادار صدام حسین درباره جنگ خلیج فارس چه خواهد گفت؟ آیا این سفر به هنگامی که جمهوری اسلامی در جنگ قیمت نفت توانایی مالی برای ادا به جنگ از دست می دهد، نمی تواند سرازاز نزدیکی دمشق و بغداد باشد؟ حافظ اسد، همواره چنان رفتار کرده است که در موقع شناسی و مانورهای زیرکانه سیاسی شهره ور شده است. او، به ویژه خوب می داند چگونه از دوستان دیروز که امروز مزاحمانند، خود را آسوده کند: جمهوری اسلامی، ماه های درازی است که زحمت افزای بسیاری از مانورهای سیاسی اسد است و امروز که عربستان سعودی استراتژی جنگ نفت را به تصدایت گرفته است، اسد با حسین برپا کرده است، اسد با حسین بر سر میز مذاکره می نشیند. فرا موش نباید کرد که این هر دو رهبر عرب، از ریاض کمک مالی دریافت می کنند.

پ - ن

سفر حافظ اسد، رئیس جمهوری سوریه به اردن (پنج ماه مه ۱۹۸۶) که پس از نه سال صورت می پذیرد، می تواند به عنوان آرایش تازه ای در موقعیت سیاسی خاورمیانه عربی تلقی شود. سوریه و اردن که بارها در برخورد با مسائل و وقایع جا معه عرب رودر روی یکدیگر قرار گرفته بودند، به سال ۱۹۸۵ تا اعلام جنگ قدیمی بیش فاصله نداشتند. جنگ ایران و عراق، اسد و ملک حسین را به دشمنی آشکار و گسیل نیروها به مرزها واداشت زیرا پادشاه اردن به حمایت عراق به عنوان یکی از اعضاء جامعه عرب برخاسته بود و حافظ اسد، که به جانب رژیم خمینی را در این جنگ گرفته بود، به ارتش خود در مرزهای اردن آماده باش کامل جنگی داد.

در شش سال گذشته آتش کینه ورزی هادر عمان و دمشق شعله برمی کشید. موضع گیری های دو رئیس عرب نه تنها در باره جنگ ایران و عراق که در مورد اکتف و دیگر گروه های فلسطینی و در موضوعه انزوا کشیدن مصر و جنگ اردوگاه ها در بیروت، متقابل و متناقض بود. اسد در حالی که درهای سوریه را به روی مقامات جمهوری اسلامی و پادشاه اردن و خرابکاران خمینی بازگذاشته بود، ملک حسین بهر بهانه به بغداد دپرواز می کرد و هر زمان که صدام حسین در تنگنا می افتاد، اولین ملای همدردی و یاری از عمان برمی خاست. در همدی این سال ها، عربستان سعودی و همراه با آن، کشورهای دیگری عربی و آفریقایی به پایا می بردی برمی خاستند تا دو عموجا معه عرب را به آشتی و دوستی دعوت کنند، اما تا ماه دسامبر ۱۹۸۵ این کوشش ها حاصلی رضایت بخش با رنیا ورده بود. کمیته میا نیگری جا معه عرب که از سوی عربستان سعودی، مأمور فراهم آوردن مقدمات آشتی میان سوریه و اردن شده بود، "نقطه های شعله ور" اختلافات را یکی پس از دیگری چنان خاموش کرد که ملک حسین در ماه دسامبر به دمشق رفت. ظاهراً پادشاه اردن برای آن که بتواند از اسد درخا نه اش دیدار کند، برخی از تعهداتش را در قبال یا سرعفات زیرپا گذاشت. حافظ اسد، چنان که برمی آید، در مقابل اعضای جامعه عرب، ازبسیاری نامالیامات و اختلافات چشم می پوشد، اما هرگز نمی تواند بدردولتی عربی که در جنگ میان وی و سایر عرقات، جانب یا سرعفات را می گیرد ببخشد.

اگر این راه چاره عملی باشد، اما مانع بزرگ بر سر راه آن موافقت خمینی با درخواست وام از "شیطان های بزرگ و کوچک" است. شعارهای استراتژیک خمینی، "نه شرقی و نه غربی" و "عدم وابستگی"، با طلب وام از کشورهای غربی به سختی لطمه خواهد دید و در داخل ایران به مثابه انقراض سیاسی رژیم تلقی خواهد شد که با سوء سیاست و بی کفایتی میلیاردها ذخیره را از زمین برده و اینک با دراز کردن دست گدایی به سوی بانک ها و دولت های غربی، در آمدنسل های آتی مملکت را نیز گرو خواهد گذاشت.

ایران ما نیتور در بیان می افزاید: اگر فرضا "این گروه اخیر موفق شوند که از بانک های خارجی قرض کنند، با زهم کارنا بسا مانای اقتصاد ایران چسبنا ره تا پذیربانی خواهد ماند. و امواهی یک مسکن فوری است که بلافاصله عوارض شدیدتر اقتصادا دیما را، با مهابت هر چه بیشتر، جلوه گر خواهد شد.

تلفن خبری

همه پیمان عزیزان
هر روز تلفن خبری بهمت
مقامت ملی ایران
نماری درجه بان آخرین
خبرهای ایران و جهان
قرار می دهد.
شماره تلفن:
۸۵ - ۸۵ - ۲۶ - ۲۳ پاریس

تمهیدات تازه جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی در نظر دارد سود و عوارض گمرکی را در کشور به نحو سرام آوری بالاببرد. به دنبال اظهارات میرحسین موسوی، نخست وزیر جمهوری اسلامی، دایربرو خامت وضع اقتصادی و لزوم سفت تر بستن کمربندها، منا صرملی از گمرک تهران گزارش دادند، که اکنون ۶ روز است گمرکات کشور تعطیل شده است و از ترخیص کالا خودداری می کنند. علت این امر آن است که رژیم جمهوری اسلامی در نظر دارد سود و عوارض گمرکی را به شدت افزایش دهد. میرحسین موسوی، طی سخنانی که روز پنجشنبه از رادیوی جمهوری اسلامی بخش شد، مدعی شد که در زمینه نفت علیه جمهوری اسلامی توطئه شده است و این بار صریحاً "اعتراف کرده که وضع اقتصادی جمهوری اسلامی وخیم است و باید کمربندها را سفت تر بست. یکی از تدابیری که برای اخذ از مردم به فکر مسئولان جمهوری اسلامی رسیده است، اخذ سود و عوارض گمرکی بیشتر از مردمی است که روز به روز در آمد و قدرت خریدشان کاهش می یابد. بر اساس گزارش عنا صرملی از گمرکات کشور، قرار است عوارض گمرکی و سایر برقی تا ۲۵۰ درصد اضافه شود. عوارض گمرکی لوازم آرایشی و بهداشتی به میزان سرام اور ۷۰۰ درصد اضافه خواهد گردید.

اعلامیه گروه مازیار:

مابه نهضت مقاومت ملی ایران پیوستیم

چو ایران نباشد تن من مباد

همزمان با ایجاد تشکیلات و آغاز فعالیت های نهضت مقاومت ملی ایران در دامنارک، گروه مازیار به پیوستن به نهضت اعلام داشته و از این پس در چارچوب برنامه های آن به فعالیت خود ادامه خواهد داد. گروه مازیار بر شرط اصلی و اساسی برای سرنگونی رژیم خائن و جنایتکار حاکم بر میهن ما را اتحاد دو یکپارچه کلیه نیروهای ملی و آزادیخواه میدانند و با اعتقاد دلبسته به آرمان ها و برنامه های نهضت مقاومت ملی ایران هم هنگی کامل با خواست ها و آرزوهای قلبی ایرانی آزاده دار، پیوستگی خود را به نهضت مقاومت ملی ایران اعلام می دارد. گروه مازیار از کلیه هم میهنان شریف و آزاده که ما بیلند مبارزه اصولی با رژیم فاسد و ارتجاعی حاکم بر میهن ما را آغاز نمایند، دعوت مینماید که به نهضت مقاومت ملی ایران پیوسته و نیروهای ملی و معتقد به دموکراسی را هر چه بیشتر تقویت نمایند.

ایران آینده را آزادگان خواهند ساخت
دامنارک - گروه مازیار

پیشینه مبارزات ملی مازیار

گروه مازیار در اوایل سال ۱۹۸۴ طی نشستی با شرکت حدود ۳۰ تن از ایرانیانی که از نقاط مختلف دامنارک گرد آمده بودند اعلام موجودیت کرد. طی این نشست طرح اساسنامه که توسط یکی از اعضای تهیه شده بود بنظر همه رسید و پس از بحث و تبادل نظر و اصلاحاتی به تصویب رسید. متن اساسنامه که در این صفحه به چاپی رسد، در عین

کوتاه بودن از لحاظ صراحت در توجه به افکار و آرمان های ناسیونالیستی و احترام به آزادی و دموکراسی و پلورالیسم سیاسی جایز و برجا دیده بود و به همین دلیل نیز بزودی مورد توجه جوانان ایرانی که تقریباً همزمان با تشکیل گروه مازیار به مسورت پناهنده و اردانمارک شده و می شدند قرار گرفت.

اساسنامه

چو ایران نباشد تن من مباد

اینک حدودش سال از تاخت و تاز دشمنی خونریز و بی آرم بر سرزمین اهورایی ایران می گذرد. میهن ما اکنون در جنگال دشمنی خانگی که هدفش آشکارا نابودی فرهنگ و هویت ملی ما اعلام داشته دست و پا می زند. این رژیم تنها رژیم در تاریخ است که آشکارا به نقض حقوق بشر و بی اعتنائی به کلیه ارزش های انسانی افتخار می کند و از این رهگذر بر کلیه رژیم های خونریز در جهان پیشی گرفته است. در عرصه بین المللی نیز متأسفانه سفاهت سکوت و بی تفاوتی به چشمی خورد. امروز بیش از همیشه آشکار شده است که ایران چه اندازه تنهاست و تا چه حد باید برای رهایی به نیروی فرزندانش متکی باشد. در چنین موقعیتی هر گام کوچک برای شکل و همگامی سودبخش است و وظیفه های

میهنی گروهی که امروز تحت نام (مازیار) اعلام موجودیت می کند مبارزه برای آزادی میهن را بر دوش و محور اصلی قرار داده است:
۱ - حاکمیت ملت
۲ - پاسداری از فرهنگ و هویت ملی و در این راه موازین و اصول زیرین را بعنوان راهنما و اساسنامه فعالیت خود اعلام می دارد:
۱ - برای پاکبازی و تداوم دموکراسی در ایران در شرایط حاکمیت مطلقه و سلطنت مشروطه به شرط آن که مشروعیت خود را اعلام صریح و بدون خدشه اراده ملت دریافت دارد تضمین و وسیله ای مؤثر است.
۲ - تأمین حقوق سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اقلیت های نژادی و مذهبی در

چو چوب ایرانی یکپارچه و مستقل.
۳ - اعاده حقوق از دست رفته سزای ایرانی.
۴ - همکاری با کلیه گروه ها و احزاب ایرانی که با هدف استقلال سیاسی ایران و حاکمیت ملت مبارزه می کنند.
۵ - برقراری و حفظ روابط دوستانه با کلیه دول جهان بر اساس حفظ منافع ملی و احترام متقابل.

بدون آنکه کوشش خودتصویری غیر عادی و بی تناسب از بعد انفعالی و تعداد اعضا گروه بدست داده شود روی این نکته تأکید دارد که مازیار از لحاظ نفوذ معنوی بزودی جای خود را در دامنارک و متحدی اسکاندیناوی باز کرد و مندرجات پارهای روزنامه ها و مجلاتی که گروه های غیر ملی به مازیار می کردند موید این نکته است. در نشست ها و گفتگوهای اعضای گروه، نهضت مقاومت ملی ایران به عنوان چتر اصلی و طبیعی برای همبستگی گروه های ناسیونالیست مورد توجه قرار داشت و با توجه به مفاد اساسنامه مازیار که همگامی با احزاب ملی گرا را پیش بینی کرده بود ضرورت همکاری و مالاتفاق در نهضت مقاومت ملی ایران یک هدف اصلی و طبیعی بشمار می آید. گروه مازیار این هدف تحقق یافت. تشکیل گروه های نظیر مازیار در میان ایرانیان آواره از وطن بیش از هر چیز نشان از زخمتگی و بیزاری هم میهنان ما از حرف ها و ایدئولوژی های رنگارنگ دارد و بدین است این ایدئولوژی ها هنگامی رنگ می بازند که محبت از ملی گرا می دمکراسی به میان می آید. امید است نهضت مقاومت ملی ایران که پاسداری از آزادی، ملیت و فرهنگ ایرانی را بعهده گرفته است در وظیفه مهم خود که گردآوری و تشکیل ایرانیان آزاده و میهن پرست است هر روز بیش از پیش موفق یابد.

گروه مازیار

گرامیداشت سالروز ولادت دکتر محمد مصدق

بنا به گزارش خبرنگار ما از آلمان، ساعت ۶ بعد از ظهر روز پنجشنبه ۲۲ ماه مه ۱۹۸۶، به مناسبت بزرگداشت سالروز تولد دکتر محمد مصدق، توسط واحد شهری نهضت مقاومت ملی ایران در هامبورگ واقع در آلمان غربی، مراسمی برپا خواهد شد. محل برگزاری این مراسم، در شهر هامبورگ به شرح زیر است:

2000 HAMBURG 1
HOLZDAMM 5

به ابتکار واحدهای شهر نهضت در روز ۱۹ ماه مه در شهرهای گوتینگن و کلن نیز مراسم بزرگداشت ولادت دکتر مصدق، برگزار می شود.

رادیو ایران ساعت های پخش برنامه
برنامه اول
ساعت ۷:۳۰ تا ۸:۳۰ ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کویس ۱۷۵۰ کیلوهرتز و ۲۵ متر فرکانس ۹۵۸۵ تا ۹۵۹۴ کیلوهرتز و ۴۱ متر فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز.
برنامه دوم
ساعت ۶:۵۵ تا ۷:۵۵ روی امواج کویس ۱۵۶۵ کیلوهرتز و ۲۱ متر فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز و ساعت ۲۲:۵۵ به وقت تهران روی امواج کویس ۱۷۵۰ کیلوهرتز و ۲۱ متر فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز و ۲۱ متر فرکانس ۷۰۷۵ کیلوهرتز.

تغییر عقیده داده است و آن وقت قهقهه خنده را سرمی داد. عاقبت متوجه شد که شاید آن طور که با یسد به من توجه نکرده است. از درسی که خوانده بودم و مباحثاتم در خارج از ایران و عکس العمل مردم فرنگستان در برابر ملی شدن نفت پرسید.
مهم ترین سئوالش که پیدا بود با علاقه بسیار طرح می کند، این بود:
- آیا محصلین ایرانی کارشان را می کنند؟
پرسیدم:
- منظورتان کار تحصیل است؟
گفت:
- نه، آن به جای خود، اما منظورم وظیفه ملی است. آیا وظیفه ملی شان را انجام می دهند؟ منظورم این است که در چنین بزرگ دنیا به نفع انگلستان قدر قدرت و سرما به دار تبلیغ می کنند، برای ما غیر از زبان و گلوبال و وسیله ای نمانده است که حقانیت ملت ایران را به گوش مردم دنیا برسانیم. این وظیفه شماهاست که، نه اگر صحبت پیش آمد، بلکه صحبت را پیش بکشید. هر دوست و آشنا و حتی غریبه را هر کجا دنیا می بینید حرف بزنید. آنچه را استعما بر سر ملت ما آورده شرح بدهید، به آن ها بفهمانید که دکتر مصدق و ملت ایران چیز بسیار نامی خواهند. می خواهند ثروت ملی خودشان را صرف بهبود زندگی خودشان نکنند، می خواهند وکیل خودشان را، حاکم خودشان را، قاضی خودشان را، خودشان را انتخاب کنند نه شرکت نفت، نمی خواهند و وصی وقتیم داشته باشند، اگر هر کدام از شما جوان ها، این طرف و آن طرف، در طول ما دهن ده نفر را روشن کنید، خواهی دید که بعد از مدتی، ما نیروی قابل ملاحظه ای

بشت سرمان خواهیم داشت. اگر افکار عمومی دنیا بدانند که این ملت چه ظلمی کشیده و چقدر بسا و اجحاف شده و حال جزق ما بیع شده اش چیزی نمی خواهد، آن وقت دولت ها دیگر نمی توانند به آسانی به ما زور بگویند.
در این زمینه بسیار گفتیم، از روزنامه های خارجی گفت که برای نوشتن حقایق از ملتی تنگدست پول می خواستند.
در آخر مجلس که مجالی پیش آمد تا من چیزی بگویم، گفتم:
- آقای دکتر، آنچه امروز برای من غیر منتظره و حتی ما به حیرت شده است، روحیه شماست. با این گرفتاری های عظیم مبارزه، تصور نمی کردم حتی لبخند به لب شما بیاید چه رسد به این قهقهه های خنده.
باز خنده ای کرد و گفت:
- آقا جان، من خودم هم حیرانم. با این بدن ضعیف و مریض و این فشار زیاد روحی و جسمی، هر شب که می خوابم حتم می کنم که صبح از خواب بیدار نمی شوم و اگر بیدار بشوم قدرت هیچ کاری نخواهم داشت. اما صبح، می بینم که برای کار، از روز پیش آماده تر و سر حال ترم. علت هم بنظر من جز این نیست که کار مهمی در پیش دارم، یک هدف عالی دارم که باید به آن برسم. آدم تا کاری و هدفی در پیش دارد از پانمی افتد و حتی با بیدگی نمی میرد. تلاش برای رسیدن به هدفی که انسان به آن اعتقاد دارد، آب حیات است.
امروز، بعد از سی و چند سال که باز به نوع دیگری در پهنه ظلم اسیریم، خیال می کنم وظیفه دارم توصیه مردم بزرگ را به جوانان یادآوری کنیم و نشان نماند که آب حیات را که و برای استقامت در مبارزه اش از آن برمی گرفت، بخاطر بسپاریم.

آب حیات

تقدیر صفحه ۱
اما آخرین دیدارم، از نزدیک، با مصدق در سال ۱۳۳۱ اتفاق افتاد. من به ایران برگشته بودم. بنا دنیا شای شور و شوق که از پایگیری نهضت ملی ایران و ملی شدن نفت در دل داشتم، از پدرم خواستم که وقتی بگیرد تا به دیدار مصدق برویم. به فال صله کمی وقت داد. در خیابان کاخ در منزلش او را در تخت خواب آهنی با تن پوش بزرگ معروف یافتیم. طبیعی است که بعد از این ملاقات به من، که اشتیاق خود را از دیدار او ابراز کردم، بنا پدرم به صحبت و یادآوری خاطرات گذشته پرداخت. آنچه برایم کاملاً غیر منتظره بود، روحیه بسیار قوی و شاداب او بود. ما، در خارج، در فیلم های خبری، او را جسمی ضعیف و لرزان دیده بودیم که با کمک دیگری، با قدم های نامطمئن راه می رفت. در نتیجه انتظار داشتم که با پیرمردی ضعیف و خسته روبرو شوم. اما بهیچ وجه چنین نبود. لحظه ای از شوخی و خنده با زنی ایستاد. قهقهه های خنده و شیشه های پنجره را می لرزانند. برای مثال، پدرم که آدمی صاف و ساد و بی ریا بود، با صمیمیت، او را از تن دادن به افتتاح مجدد مجلس سنا، که تازه تعطیل شده بود، بر حذر میداشت و مصدق با قیافه ای معمولی، طوری به چشم، دکتر جان می گفت که انگار تصمیم داشته روز بعد سارا با زکند و برادرش تعلقین و نصیحت پدرم

فرهنگ ایران

سیاستنامه، کتاب اخلاق و سیاست

محمد جعفر محجوب

بوده و بدین مذهب سخت دل بستگی نشان می داده و چون مشرب تصوف نیز داشته به صوفیان و مشایخ تصوف اظهار ارادت می کرده و سرانجام نیز قاتل او در لباس اهل تصوف بدون نزدیک شده و او را کشته است.

با آن که مذهب شافعی در میان مذاهب چهارگانه اهل سنت از همه نزدیک تریه مذهب شیعه است، اما خواهی تمام مذاهب دیگر را به یک چوب می راند و شیعه دوازده امامی و اسماعیلی را در ردیف ملحدان و زندیقان و کبیران و مزدکیان و دیگران می شمارد و همه را از یک قماش می داند و بر اثر تعصب در باره کشتن دست جمعی مزدکیان به دست نوشیروان داستان می آورد که عقل آن را با ورنمی دارد.

سیاست نامه (که نام دیگر آن سیرالملوک است) یک دیباچه و پنجاه فصل دارد که تمام آن ها در باره آداب ملک داری و آیین دادگری است.

چند فصل از او پسین فصل های کتاب (۴۳ تا ۴۷) به شرح مذهب های "بد" و نحوه مبارزه با آن ها و سرکوب کردن پیروان این مذاهب اختصاص یافته و تقریباً یک پنجم کتاب را در بر گرفته است.

در هر یک از این فصل ها نخست مقدمه ای می آید پس مختصر، سپس در صورت اقتضا حکایتی، یا چند حکایت، در نهایت آنچه در مقدمه فصل گفته شده نقل می شود. گاه نیز فصلی جز همان مقدمه کوتاه چیزی ندارد. داستان های دلایلی را که در این کتاب بسیار است چندان که هر گاه کسی بخواهد یکی از آن ها را برگزیند و عرضه کند، گرفتار سردیدخواهد شد. در این جا یکی از داستان های که در فصل سیزدهم آمده است - به اختصار - می آوریم. در این فصل گفته شده است که با یک پادشاه به شکل بازرگانان و سیاحان و صوفیان به همراه جابری و همزبانان و الیمان و امیران آن نواحی به پادشاه خبر دهند و او از حال مردم آگاه کند تا اگر قسمتی از سوی کسی بر آنان رفته باشد پادشاه در دفع آن اقدام کند، چنان که وقتسی عضدا لدوله کرد.

آن گاه به شرح داستان عضدا لدوله وقاضی خیانت کار می پردازد که خلاصه آن را در زیر می خوانید:

خواجه به تحریک ملک شاه و مرگ ملک شاه ابراشیر انتقامجویی غلامان خواجه بوده است و او را مسموم کرده اند.

در هر صورت، اداره کشوری بدین بزرگی، رسیدن به جزئیات کارهای مملکتی خواجه را از نوشتن بازنمی داشت. شادروان عباس اقبال آشتیانی در سبب تالیف کتاب نوشته است: "به قول مشهور، ملک شاه در او خرسطانت خویش از چندان از وزیران خواست که در باب بهترین شیوه کشورداری... کتابی تالیف کنند تا آن را دستور خود سازد. همه نوشتند و شاه از آن میان نوشته خواجه نظام الملک را پسندید و او را به تمام آن مأمور ساخت."

بنابراین گفته می شود، خواجه در سال ۴۸۵ (که در همان سال کشته شد) اجزای کتاب را به کتابت رسانید و نیزه سلطنتی سپرد تا آن ها را پاک نویس کند و اگر حادشای برای خواجه پیش آید نسخه مرتب شده را به ملک شاه تقدیم دارد.

ظاهراً سیاست نامه به این صورت که امروز در دست ماست چند سالی پس از کشته شدن خواجه و در آخری سال های قرن پنجم یا اوایل قرن ششم تنظیم شده است.

کتاب با وجود داشتن تریبسیار ساده و فصیح و داستان های بسیار جالب توجه و دلکش (که گاه به اندازه بهترین رمان های پلیسی امروزی جالب توجه و جذاب می شود) نه از خطاهای تاریخی برکنار و نه از سلطه تعصب مذهبی مومن است. در مورد خطاهای تاریخی آن می توان گفت که خواجه به هیچ روی قصد تاریخ نوشتن نداشته و اگر نقل حکایتی را برای آموزش فنون کشورداری به پادشاهان و فرمانروایان لازم می دیده در بنده آن نبوده است که از نظریات ریخی نیز صحت و انطباق آن با حقایق تاریخی را تحقیق و تمییز کند. خلاصه، از نظر او چندان مهم نبوده است که هر مان داستان کشتن شاه باشد یا بهرام گور، آنچه او می خواسته سیر حوادث و نحوه تصمیم گیری در آن و نتیجه گیری خود او برای تعلیم پادشاه است.

اما از نظر تعصب مذهبی باید گفت خواجه سنی شافعی

اگر بگوئیم در میان متن های گذشته نشر فارسی، و کتاب های که آن ها را در اصطلاح "نشر کلاسیک" می گویند (و بدین ترتیب داستان های عوامانه کهن سال از شمار آنان خارج می شود) آن که از همه ساده تر و قابل فهم و نشرش از همه زیبا تر و بی تکلف تر، و داستان های از همه جالب توجه تر و جذاب تر است سیاست نامه منسوب به خواجه نظام الملک است، گمان نمی رود سخنی به گزاف گفته باشیم.

در تاریخ گذشته ایران دوازدهم معروف تر نیست چنان که تقریباً هیچ ایرانی با سواد نیست که آن دوران را نشناسد یا دست کم نامش را نشنیده باشد. نخستین آنان خواجه نظام الملک است که نام علی او حسن فرزند علی و از مردم طوس و دومین، میرزا تقی خان فراغانی معروف به امیر کبیر و وزیران مآ و عصر قاجار است.

خواجه نظام الملک نزدیک هزار سال پیش از روزگار ما می زیست و با آن که تا آن روزگار، و حتی در قرن های بعد تا نزدیک روزگار ما - کمترین بود که مورد خشم شاه قرار نگیرد یا سخن چینی و افتنه نگیزان بر ضد او توطئه نکنند و او را در بلا نیفتند.

اما خواجه نظام الملک تا پایان عمر (از ۴۵۶ تا ۴۸۵ هجری قمری که کشته شد) با کمال اقتدار و استقلال بر مسند وزارت البارسلان و ملک شاه سلجوقی تکیه زد. در عصر خواجه نظام الملک کشور سلجوقیان از شرق به مرزهای (کاشغر) و از غرب به دریای مدیترانه می رسید. کشوری بدین بزرگی بر اثر حسن تدبیر و سرکوبی مخالفان این دو پادشاه و کشورداری و دادگستری نظام الملک پدید آمد و بود که نام و نشان آن دولستان را در شرق و غرب چسباند ساخت تا جایی که باید قسمت عمده شهرت و پیشرفت را که در کارها نصیب البارسلان و ملک شاه شد از برکت خردمندی و کاردانی وی دانست.

معروف است که خواجه را در سنی نزدیک هشتاد سالگی فدائیان اسماعیلی در محسنه، شهرکی نزدیک کرمانشان کار زدند و کشتند. ملک شاه نیز یک ماه بعد به شکلی مرموز در بغداد در گذشت و شهرت یافت که قتل

عضدا لدوله وقاضی خائن

پاک ببرد، و هر چه او حکم کند مردمان بر آن بروند. برخاستم و از پیش او بیرون آمدم.

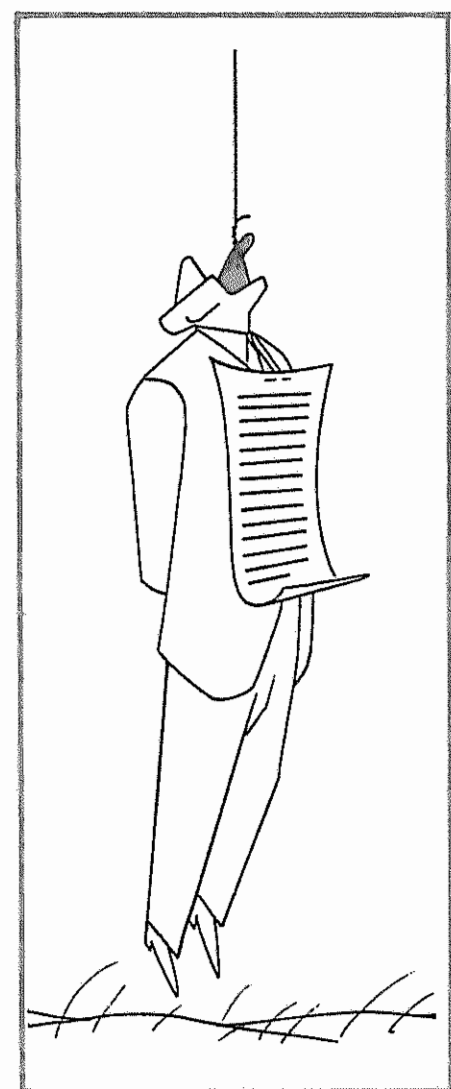
اگر عضدا لدوله را دگر بودی، بیست هزار دینار من در دست قاضی نبودی و من چنین گرسنه نبودم.

چون منتهی ما جرای او بشنودم دلش بر او بسوخت. گفت: "ای آزاد مرد، همه امیدها از پس تو میدی است. دل در خدای بندگه خدای کار بندگان را سست آورد. پس او را گفت: "مراد این دیده دوستی است آزاد مرد و همه دوست، من به دیدار او می روم و مرا با تو سوخت خوش افتاده است. موافقت کن تا ما امروز او مشب به خانه آن دوست با شیم تا فردا خود چه پدید آید." او را به خانه آن دوست برد و چینی خوردند، و منتهی در خانه ای شد، و این حال بر کار گذشت. به یکی روستایی داد که: "در سرای عضدا لدوله رو، وفلان خادم را خواه، و این نیشته بدوده که فلان فرستاده است. باید که در حال برسانی و جواب بیاوری."

چون قاصد برفت و نوشته به خادم داد، خادم، در وقت، به عضدا لدوله رسانید. چون عضدا لدوله بخواند، انگشت به دندان گرفت و در حال کس فرستاد و گفت: "خواهم که شامگاهان این مرد را پیش من آری. منتهی او را گفت: "برخیز به شهر روم که عضدا لدوله مرا و تو را خوانده است، و این قاصد فرستاده اوست." گفت: "خیر هست؟" گفت: "جز خیر نباشد. شاید آنچه تو با من در راه می گفتی دیوار شنیده به سمع او رسانید، و امید جان دارم که اکنون تو به مقصودرسی و از این مشقت برهی."

برخاست و این مرد را پیش عضدا لدوله برد.

عضدا لدوله در خلوت احوال از او باز پرسید. او از اول تا آخر، با عضدا لدوله گفت. عضد رادل بر او بسوخت و گفت: "اکنون این کاری است که مرا افتاده است نه تو را، تدبیر این کار مرا می باید کرد، که نگذارم که کسی را رنجی از یانی رسد از کسی، بلکه از قاضی، که من



بغداد نهاده بودم. برامی آمد آن برخاستم.

پس از ده سال به بغداد آمدم، دست تهی و جامه کهنه شده و تن از رنج راه نزار گشته. پیش قاضی رفتم و سلام گفتم و پیش او بنشستم و برخاستم. دوروز همچنین پیش او رفتم. چون با من هیچ نمی گفت، روز سوم پیش او رفتم و دیگر بنشستم. چون خالی شد، نزدیک او رفتم و نرمک او را گفتم: "من فلانم پسر فلان، حج کردم و غزو کردم و مرا رنج ها رسید و هر چه با خود بردم همه از دست برفت و بدین حال که می بینی بماندم و مرا بدان دو افتابه زر که پیش تو برای چنین روزی نهاده ام حاجت است."

قاضی از اندک و بسیار مرا هیچ جواب نداد، برخاست و به حجره رفت، و من دلشکسته باز گشتم. قصه در آنچه گفتم، دوبار با او این معنی بگفتم، هیچ جواب نداد. روز هفتم دیگر با رخسار گفتم. مرا گفت: "مغزتوا زگرور رنج راه خشک شده است و هذیان بیارمی گویی. نه من ترا شناسم و نه از این که تو می گویی خبر دارم، ولیکن نام آن مرد که می بوی او جوانی نیکو روی بود، و تروتازه و ملتبی."

گفتم: "ای قاضی، من آنم، و از بس داشتی چنین نزار روزم، و از جراحت ها روی من چنین زرد شده است. مرا گفت: برخیز و در سر آمده و سلامت برو. گفتم: "ای قاضی، از آن دو افتابه یکی تو را، خلاصتیا، یکی به من باز ده، که سخت در مانده ام و با این همه، اقرار محکم بکنم، به گواهی عدول، که مرا بر تو هیچ دعوی نیست."

قاضی گفت: "تو را دیوانگی رنج می دارد، و گردن می گردی که پسر دیوانگی تو حکم کنم و بفرمایم تا تو را در بیمارستان کنند و در بند کنند، تا جان داری از آنجا راهی نیایی."

بدانستم که در دل کرده است که ز من

از دیلمان هیچ پادشاهی بیدار تر و پیش بین ترا عضدا لدوله نبوده است، روزی مخبری به وی نوشت: "چون از دروازه شهر بیرون رفتی - چون از جاسوا نسی را دیدم بر کران راه ایستاده، زرد چهره، و بر روی و گردن زخم ها داشت. مرا بید و سلام کرد. چون جوابش دادم پرسیدم، چه ایستاده ای؟" گفت: "همراهی می طلبم تا به شهری روم که در آن شهری پادشاه عادل باشد و قاضی قاضی باشد. پادشاه از عضدا لدوله عادل تر خواهی و قاضی از قاضی شهر ما عالم تر؟" گفت: "اگر پادشاه عادل و در کارها بیدار بود، حاکم نیز راست رو بود." گفتم: "از غفلت پادشاه و ناراستی قاضی چه دیدی؟" گفت: "بدان که من بسرفلان مرد با زرگانم، و همه کس پدرم را شناسند، و دانند که او را چه مال بود. پدرم فرمان یافت (= در گذشت) و من چند سال به شتر و شرا بخوار گسی مشغول بودم. مرا بیمار بی سخت پدید آمد چنانکه امید از زندگانی ببریدم، و با خدای عزوجل، نذر کردم که اگر از این بیماری برهم حج و جهاد بکنم."

"خدای تعالی شفا فرستد و به سلامت برخاستم. هر چه مرا بود از کندی و زک و غلام، آزاد کردم و همه را ز زور سرای دادم و به یکدیگر نازم کردم، و دیگر هر چه مرا اسباب و مستغل بود همه بخر و ختم، پنجاه هزار دینار ز رز حاصل کردم، با خود اندیشیدم این سفرها که مرا در پیش است بر خطر است، صواب نیست که همه زر با خود بردن. پس دل بر آن بنا نهادم که سی هزار بپریم و بیست هزار بگذارم. پس دو افتابه مسین بخریدم و در هر یکی ده هزار دینار کردم و گفتم: "قاضی القضاة مردی عالم و حاکم است به هیچ حال مرا او خیانتم نکند." برفتم و این معنی با وی نرمک بگفتم. قبول کرد، خرم شدم. سحرگاهي برخاستم، و این دو افتابه زربخانه او بردم و بدو سپردم، و حج بکردم، و با غازیان پیوستم و چند سال غزا می کردم، و به دست رومیان اسیر گشتم و چهار سال در زندان ایشان بماندم، و قیصر بیمارشده، همه اسیران را آزاد کرد. چون خلاصی یافتم، دلم بیدان قوی بود که بیست هزار دینار پیش قاضی





اندر شرح یک دیدار



روزنا هنگامی که به هزار رحمت رخصت پیدا می کند به دیدار سرهنگ قذافی، قداره بند غارتشین برود، تنها می تواند در نیمه های شب به آرزوی خود برسد. سه چهار ماهه مورامنیستی، باسی از شیب گذشته، روزنا هنگامی که در آرزوی توموبیلی می نشاند و از چند کوجه و بیس کوجه تیره و تار طرا بلس عبوری می دهند تا به دیدار سربه فلک کشیده سربا زخانه "باب العزیز" که به قلعه ای بزرگ می ماند، برسند. دروازه قلعه صدائی ترم و آرام باز می شود و توموبیل به محض آنکه وارد سربا زخانه شد متوقف می گردد. در این هنگام سربا زان کم سن و سالی که از با زوبنده های سرخشان می توان دریافت که قذافی و محافظان جناب سرهنگ هستند روزنا هنگامی که در میا نمی گیرند

و او را به آن سربا پیدای قلعه هدایت می کنند. در این فضای بی درو پیکر، یکی دوسربا زخانه، چند خانه مسکونی، مقادیری کا میون و ماشین آلات نظمی، یک ایستگاه رادیویی به چشم می خورد. پس از آنکه عبور از این فضای درندشت به پایان آمد، تازه راه های زیرزمینی شروع می شود. این راه ها، آنچنان سربا پیچ و خم و اسرار آمیز تعبیه شده است که هیچ ملاقات کننده غریبه ای نمی تواند جهت ها را شنا سائی کند و در حافظه نگارنده داد. در هر پیچ این دهلیز هراس آور، محافظان گردن کلفتی به نگاه بانی ایستاده اند. روزنا هنگامی که گاه فکرمی کند شخصی جناب سرهنگ روبرویش ایستاده است، ولی یک دو لحظه بعد در می یابد که این مرد سربازی

است، سخت شبیه به او در واقع " بدل " بلاگردان " ولینعمت خود شود! باری، روزنا هنگامی که ریس از ساعتی طی طریق در لایبرنت های زیرزمینی و بالا و پایین رفتن، عاقبت به " چادر " بزرگی می رسد که محل اصلی فرمانروائی جناب سرهنگ است. محفظه ای، در واقع از " چوب " که کف و سقف و دیوارها به هم با فرش های سنگین و ضخیم پوشانیده شده است و بارگاه های خلفای اسلامی را به یاد می آورد. روزنا هنگامی که بر روی یک صندلی می نشاند تا همچنان در انتظار دیدار " رهبر " دقیقه شماری کند. زمان انتظار برای هر روزنا هنگامی و یا هر ملاقات کننده، تفاوت می کند: از پانزده دقیقه تا یک ساعت.

جناب سرهنگ همان شیوه معمول معروف سازمان های امنیتی را به کار می برد. زمان انتظار هر چه بیشتر باشد - آن هم در آن فضای اسرار آمیز - بیشتر سبب " جذبیه " او هراس و احتیاط روزنا هنگامی خواهد شد. جناب سرهنگ در مشخصی ورودی ندارد و هیچ کس نمی تواند پیش بینی کند که وی از کدام سوی " چادر " وارد خواهد شد. الفرضی، روزنا هنگامی که "مجدوب و مرعوب" در اندیشه های خود دست و پیا می زند که ناگهان می بیند جناب سرهنگ می هیچ صدائی مثل اجل معلق، از لای یکی از دیوارها وارد شد. جناب سرهنگ تفقدی شاهانه دارد، دستش را جلوس می آورد و با لبخندی ملایم، می گذارد که روزنا هنگامی دستش را بپذیرد. بعد به سوی میزگران قیمت بزرگی می رود که با قاضی صله ای چشمگیر از ملاقات کننده، در آن سوی چادر، نهاده شده است. جناب سرهنگ می نشیند و فی الواقع " مصاحبه " شروع می شود. البته در نیمه نخستین این " مصاحبه "، حضرتش تکلم وحده " است و او است که روزنا هنگامی را سؤال می کند. سپس خنده ای

بر لبان خود می آورد تا رعب و هراس مخاطب را تعدیل کند: شوی تحیب، در فضائی آکنده از تهدید. جناب سرهنگ در همه طول " مصاحبه " در حرکت و جنبش است و این نیز از ویژگی های اوست. دست هایش، پا هایش و تخم چشم هایش مرتب در حرکت و دورانی است. خیره در چشم های روزنا هنگامی رنگساز می کند. سعی می کند با طمأنینه و آهسته حرف بزند. صدای یکنواختی دارد. جناب سرهنگ به یک توهم دیگر نیفتد. مبتلاست: فکرمی کند، آدم زیبا و جذابی است. و درست به دلیل ابتلا به همین خیالات " نیز، باورش شده است که همه او دوست دارند و تحویلش می گیرند. اینست که در دیدارها می کند که روزنا هنگامی را در، اصل را بر جدا بیت جهانی خود می گذارد. و همان حرکات و سکنات و حرف های همیشگی خود را تکرار می کند. با وجود این می گوید که هیچ ارزشی برای قضاوت " دنیای غیر مسلمان " در باره خود قائل نیست. هنگامی که روزنا هنگامی ریشها متی به خرج می دهد و از او می پرسد که او قاضی حضرتش چه نوع حکومتی را برای لیبی، برای جهان و اسلام و برای خودش، می پسندد، سخت بکمی خورد، بروها را درهم می کشد و با خشکی پنجه و آشکارا، " مصاحبه " را پایان می دهد.

درست هنگامی که روزنا هنگامی ریشها می خیزد و قصد خروج می کند، تازه در می یابد که چند مرد گردن کلفت مسلح، پشت سر جناب سرهنگ، در سربا ایستاده اند. روزنا هنگامی را، غالباً " شیمان " از این دیدار رنج آور، و با همان تشریفات ورود، از بقعه و بارگاه و دهلیز و قلعه جناب سرهنگ خارج می شود و نفسی به راحت می کشد.

* در تنظیم این یادداشت از شرح دیدار "ریدمیلر" نویسنده "زود و پیچ زایتونگ" با قذافی بهره گرفته ام.

رود مرا خبر ده. جوانمرد پیش قاضی رفت و نزدیکی او بنشست و همچنین با او بیگفت. قاضی اندیشید که اگر این پیش عضدالدوله رود، عضد در کار من به شبهت افتد و آن مال به خانه من نفرستد، آن بهتر که مال بدو بازدهم، که به همه حال، صدو پنجاه آفتا به زربا چندان جوار بهتر از دو آفتا به زر. جوانمرد را گفت: " زمانی صبر کن، که من در همه جهان تیسورا می جویم. چون زمانی بود، برخاست و در حجره ای شد و او را در خواستند و در کف دست گرفت و گفت: " تودوست و دوست زاده منی و مرا به جایگاه فرزند، و من آن همه زبهر احتیاط می گفتم، و از آن وقت با زورتو می طلبم. الحمد لله که تورا با زدیدم و از این عهده بیرون آمدم. زرتو همچنان برجاست. " برخاست و هر دو آفتا به پیش او آورد و گفت: " این زرتوست؟ " گفت: " هست. " گفت: " اکنون هر گجا خواهی رو. " جوانمرد بیرون آمد، و دو مرد حامل را در سرای قاضی برد، و آفتا به ها برگردان ایشان نهاد، و همچنان می برد تا به سرسرای عضدالدوله. و عضد را داده بود و همه بزرگان دولت حاضر بودند که این مرد پیش آمد با دو آفتا به، و خدمت کرد، و آفتا به ها در پیش عضد نهاد. عضد را خنده بر آفتا دو گفت: " الحمد لله که توبه حق خویش رسیدی و خیانت بر قاضی درست شد، و آنچه آنی که ما چه تدبیرها و اندیشه ها کردیم تا تورا خویش یافتی! بزرگان نرسیدند. عضد ما جای جوانمرد و آنچه او کرده بود، بازگفت. همه به تعجب فروماندند. پس حاجب بزرگ را بفرمود که " قاضی شهر را برهنه و دستا در گردن کرده پیش من آر. " چون قاضی را پیش عضد برد این گونه آورد، نگاه کرد، آن جوانمرد را دید آنجا ایستاده و آن هر دو آفتا به در پیش عضد نهاد. گفت: " آه، بسو ختم. " دانست که هر چه عضد با او گفت و نمود، از جهت این دو آفتا به بوده است. پس عضد او را گفت: " تومردی پیر و عالم و حاجب باشی، و به لب گور رسیده، این خیانت کنی و در امانت زنتهار خوری، از دیگران چه چشم می باید داشت؟ معلوم گشت هر چه داری از مال مسلمانان است و از رشوت، بدین جهان جزای تو بدیم و بدان جهان از خدای مگافات یابی. و از جهت آنکه مردی پیری و عالم، جان توبه تو بخشیدم. اما مال و ملک تو خزینه راست. و هر مال و ملکی که داشت از او بستاند، و نیز هر گز او را شغل قضا نفرمود.

با رسا تروبا دیانت و امانت ترمسردی نیست، می خواهم که دو بار هزار رهزار دینار زرنقند و جواهر، به ودیعت، پیش تو بنهم، چنانکه من دانم و تو و خدای عزوجل، و اگر فردا کار ایشان به جایی رسد که به قوت روز در ما نرسد، ایشان را بخوانی، و برایشان قسمت کنی، و هر یکی را به مردی دهی تا پرده ایشان در دیده نشود و ناخواسته خلیق نشوند. و تدبیر این کار آن است که در سرای خویش، در حجره های درونی، خانه ای اختیار کنی و در آنجا زیرزمینی از خشت پخته محکم سازی، چون تمام گردد مرا خبر دهی تا من بفرمایم شبی بیست در دخونی را، که قتل برایشان واجب است، از زندان به در آورند، و این مال بر پشت ایشان نهند، و به سرای تو آرند و در آن زیرزمین بنهند، و در سردابه بر آورند و بزرگند، و همه را بفرمایم گردن بزنند تا پوشیده بمانند. " قاضی گفت: " آنچه ممکن گردد، در این خدمت، به جای آرم. " پس ملک خادمی را گفت: " برو به خزینه و دو بیست دینار زر مغربی در کیسه ای کن و زود بیا. " چون زربیا آورد، عضد دست و پیش قاضی نهاد که " این دو بیست دینار است، در وجه زیرزمین کن و اگر کافی نباشد این قدر دیگر بفرستم. " قاضی این دو بیست دینار در آستین نهاد و از پیش ملک بیرون آمد، و از نادری در پوست نمی گنجید. با خود گفت: " به پیرانه سربخت و دولت مرا دوست گرفته است، و خان و مان من پر زور خواهد شد. اگر ملک را حالی افتد همه با من و فرزندان من بمانند. خدا وند و آفتا به که زنده است از بیست هزار دینار، دانگی از من نتوانست ستم، ملک که مرده یا شد یا گشته، از من کی چیزی نتواند ستم؟ " و در مدت یک ماه زیرزمین بپر دادخت سخت محکم و نیک، و برخاست و به سرای عضد شد. عضد او را پیش خویش خواند و گفت: " بدین وقت به چه آمده ای؟ " گفت: " خواستم که ملک را معلوم گردانم که زیرزمینی چنانکه فرموده بودتم نام

چون خزینه دار از این بپرداخت، قاضی را بخواند و دست او گرفت و در آن خانه برد که مال نهاده بود. قاضی که آن آفتا به ها جوار هر بدید خیره بماند. عضد گفت: " در این هفته، نیم شبی، گوش به آمدن این مال همی دار. " پس از آن خانه بیرون آمدند، و قاضی بازگشت و از نادری دل اندر برش همی پرید. دیگر روز عضد خداوند دو آفتا به را گفت: " خواهم که هم اکنون پیش قاضی روی و او را بگویم. من مدتی صبر کردم و حرمت تونگاه داشتم، و بیش از این نخواهم کرد، و همه شهر را ندانند که پدر ما چه مال و نعمت بود و بر قول من گواهی دهند، اگر زرم بدی فبها والا هم اکنون پیش عضدالدوله روم و از تو ظلم کنم و آن بی حشمتی بر سر تو آرم که چنانسان از تو عبرت گیرند. اگر زرت باز دهی، چنانکه همچنان پیش من آی و اگر ندهی، چنانکه

او را بر خون او مال مسلمانان گذاشته و گماشته ام، و چون در د را ملک من این رود از مردی عالم، جایهای دیگر از گماشتگان و حاکمان جوان و مشهور، نگر، چه خیانت ها رود! " و در ابتدا، این قاضی مردی درویش و صاحب عیال بود، و امروز در بنداد و ناحیت، چندین باغ و بوستان و مستفل و سراپها دار و دو تجمل و متاع خانه اش را خود حدی نیست. پس درست گشت که این همه ازال مسلمانان ساخته است. پس روی سوی این مرد کرد و گفت: " برو و نقضاتی از خزینه ما بستان و از این شهر برو به اصفهان و پیش فلان کس می باش، و ما بنویسیم تا او تورا نیکومی دارد، تا آنگاه که تورا از او طلب کنیم. " پس دو بیست دینار زر و پنج پارچه مه بدو داد، و هم در شب، او را سوی سپاهان گسیل کردند. عضدالدوله با خویشش گفت: " اگر به زور قاضی را بگیرم و بربانم، او به هیچ حال مقرر نیا بدو خیانت بر خویشش ثابت نکند، و این مال در تنگه افتد و مردمان گویند که عضد مردی پیر و عالم و قاضی را به طریق محال می رنجاند، و این زشت نامی به اطراف بپراکند. " تدبیری با پدید کرد که این مرد به مال خویش رسد.

چون برای سخن دوما به بگذشت، روزی عضد کس فرستاد قاضی را بخواند و بسا او خلوت کرد و گفت: " ای قاضی، دانی که تورا از بهر چه رنج کرده ام؟ " گفت: " ملک بهتر دانند. " گفت: " بدان که عاقبت ایندیش شده ام. برای این دنیا و مملکت دنیا هیچ اعتماد نیست. از دو بیرون نیست. یا ملک جویی از گوشه ای برخیزد و این بادشاهی از دست ما بیرون کند، چنانکه ما از دست دیگری کردیم و یا فرمان حق در رسد و ما را ناگاه از این تخت و مملکت جدا گردانند یا ناگام. ولیکن مقصود من از این گفتن با تو آن است که در سرای، جماعتی اطفال و زنان دارم، من امروز می توانم که در حق ایشان اندیشه ای کنم، و فردا شاید که مرگ فرا رسد و دولت را گردشی باشد، و خواهم که با ایشان نیکویی کنم، نتوانم کرد، و امروز در همه مملکت از تو

www.iran-archive.com

قبلاً شرحی درباره وضع بین المللی نفت در زمان ملی شدن نفت ایران گفته شد. در این بخش به توضیح وضع مزبور از لحاظ تأثیر آن در اقتصاد ایران می پردازیم. طی مذاکراتی که با میسیون های مختلف برای حل اختلاف نفت به میان آمد هیئت نمایندگی ایران بارها با این ایراد در پیرومی شد که ایران توجه به واقعیات وضع بین المللی نفت و امکانات عملی نادر دوپا پیروی از افکار و انتظارات ایدئالیست وضع خود را به بین بست گشاده است اما واقعیت ها می گویند که میسیون ها بر آن تکیه می کردند در حقیقت عبارات تسلط انحصاری وگام ملی بود که شرکت های بزرگ نفتی بر همه شئون صنعت نفت در سطح جهانی داشتند، امکانات عملی مورد توصیه آن ها هم به این مصلحت اندیشی ختمی شد که ایران و سایر کشورهای نفتخیز در حال توسعه یا در حال توسعه خود را با سیاست و خواسته های شرکت های مزبور وفق دهند. در سرآمدن کرات مربوط به حل اختلاف هم هیئت های مأمور مذاکره و هم افرادی که به عنوان مشاوران و نیت از طرف دولت آمریکا به ایران فرستاده شدند (از جمله برای فراهم نمودن زمینه عقد قرارداد کنسرسیوم) بر این نکته تکیه می کردند که صلاح ایران در اینست که طبق امکانات روز یعنی آنچه می توانست مورد موافقت شرکت ها قرار گیرد عمل کند تا بعدتر بیج به هدف های خود نائل شود. در این موضوع یکی از کارشناسان مشهور اقتصاد دانان نفت چنین می نویسد:

" علت اصلی شکست دکترمصدق در سال ۱۹۵۱ این حقیقت ساده بود که گذشته از همه نکات تاریخی حقوقی "اطلا" خریداری برای نفتا وجود نداشت. زیرا عملاً تمام وسایل حمل و نقل و پالایش و پخش در دست شرکت های نفتی قرار داشت که به علت منافع شان با شرکت نفت انگلیس و ایران هم دست بودند. راست است که راه حلی که بالاخره برای بحران مصدق پیدا شد نشان داد که شرکت های آمریکا می توانستند به خود غافل نبودند ولی در موقع بحران هیچ شکافی در جبهه مخالف با مصدق پیدا نشد. (۱)

در تاریخ ملی شدن نفت در ایران ۲۸ کشور در مناطق مختلف جهان (آمریکا شمالی، کانادا، آمریکا لاتین، اروپا، خلیج فارس، آسیا، شرق دور، آفریقا) نفت تولید می کردند. در سال ۱۹۵۰ (سال قبل از ملی شدن نفت) جمع تولید نفت خام در همه مناطق بالغ بر ۵۳۷ میلیون تن بود به شرح زیر:

آمریکا شمالی و کانادا	۲۸۸	میلیون تن
اروپای غربی	۴	"
شوروی و اروپای شرقی	۴۴	"
کشورهای نفتخیز در حال توسعه در مناطق مختلف	۲۰۱	"
	۵۳۷	

از این مقدار در حدود ۹۰ میلیون تن (۱۶/۷۵ درصد) در منطقه خلیج فارس (ایران با سهم بیشتر از دیگران یعنی ۳۲ میلیون تن و بعد از ایران به ترتیب عربستان سعودی، کویت، عراق و قطر) تولید می شد و عمل تولید بر طبق قراردادهای امتیاز در دست شرکت بزرگ نفتی به شرح زیر بود:

سهم شرکت	ایران	عربستان سعودی	کویت	عراق	قطر
انگلیس و ایران	۱۰۰٪	۵۰٪	۲۳/۷۵٪		
انگلیس و هلند			۲۳/۷۵٪		
نفت فرانسه و گلینگیان			۲۸/۷۵٪		
استاندارد نیوجرسی		۳۰٪	۱۱/۸۷۵٪		
سوکنی و اکوم		۱۰٪	۱۱/۸۷۵٪		
استاندارد ردکا لیفرنری		۳۰٪			
تکراس		۳۰٪			
گالف		۵۰٪			

بنابراین تمام نفت ایران در دست شرکت نفت انگلیس و آمریکا بود. نفت عراق و قطر ۷۶/۲۵ درصد در دست شرکت های اروپائی و ۲۳/۷۵ درصد در دست شرکت های آمریکا، و نفت کویت نصف به نصف در دست شرکت نفت انگلیس و شرکت آمریکا گالف قرار داشت. وضع انحصاری شرکت های بزرگ که تسلط بر کلیه شئون صنعت نفت در همه مناطق بجز شوروی و کشورهای آن داشتند سد بزرگی در برابر هرگونه اقدام از طرف کشورهای نفتخیز جهان سوم به منظور احراز شخصیت مستقل در عملیات نفتی بود. به ویژه از این جهت که کشورهای مزبور علاوه بر اینکه فاقد وسایل ایدار صنعت نفت خود بودند هیچ گونه همکاری و همکاری با یکدیگر نداشتند؛ بلکه برعکس رقیب یکدیگر بودند و هر یک می گوشتد وضع خود را به ضرر دیگران تقویت کند و بدیهی است که شرکت های از این عدم تقابلی ها هر چه بیشتر استفا ده می کردند و با همه قوا سعی می کردند تا کشورهای مزبور نتوانند روشی منافعی با سیاست مشترک آن ها پیش گیرند.

کنترل نامحدود شرکت های بزرگ بر عملیات اکتشاف و استخراج و تولید و پخش نفت در سایر جهان غیر کمونیست در شرایطی اعمال می شد که اساساً اصول لیبرالیسم و آزادی های تضمین شده در قوانین آمریکا منافع داشت و حتی ممکن بود موجب مسئولیت جزائی شود. این کیفیت باعث اعتراض بعضی سرما یه گزاران نسبتاً کوچک گردید که وارد عملیات نفتی شده بودند ولی شرکت های بزرگ را سدا ره خود می دیدند. در نتیجه اقدامات آن ها در سال ۱۹۵۲ کمیسیون بازرگانی ایالات متحده آمریکا (Federal Trade Commission) پس از انجام تحقیقات وسیع گزارشی تحت عنوان: "کار رتل بین المللی نفت" تهیه و به مجلس سنای آمریکا تسلیم نمود. این گزارش در تاریخ ۲۲ اوت ۱۹۵۲ منتشر شد. از آنجا که مندرجات آن وضع بین المللی صنعت نفت را در زمانی که دولت ایران با میسیون های مختلف مذاکره می کرد تشریح می کند و نشان می دهد

فؤاد روحانی

مصدق و نهضت ملی ایران

در کشاکش چپ و راست

هفت خواهران ملی شدن نفت ایران

شرکت های بزرگ با لاتفاق چنان سلطه ای بر بازارها بدست آورده بودند که هیچ راهی برای رخنه کردن در منطقه نبود آن ها وجود داشت و دولت ایران به هیچ وجه نمی توانست خودنفت تولیدی خود را در بازارهای جهان عرضه کند. ما ترجمه قسمت هایی از آن را در زیر نقل می کنیم:

" خارج از ایالات متحده آمریکا کنترل صنعت نفت (از ذخایر زیرزمینی گرفته تا تولید و پالایش و حمل و نقل و پخش) عملاً قسمتی در دست انحصارهای دولتی و قسمتی در دست هفت شرکت بین المللی بزرگ نفتی (پنج آمریکائی و دو انگلیسی و هلندی) قرار دارد. ... کنترل به وسیله هفت شرکت نفت بین المللی بسا خصوصیت برجسته صنعت نفت جهان عبارت از موقعیت با رز و سلطه هفت شرکت بین المللی است. ... این هفت شرکت مستقیماً و یا به طور غیرمستقیم کنترل قسمت اعظم بازرگانی نفت جهان را در دست دارند. ...

کنترل صنعت از طرف این هفت شرکت شامل همه مراحل آن از ذخایر تا تولید و حمل و نقل و پالایش و پخش می باشد. هر هفت شرکت در کلیه مراحل عملیات از اکتشاف تا فروش دخیل هستند. عملیات صنعت نفت از هنگام تولید تا وقتی که محصول بدست مصرف کننده نهائی برسد به وسیله انتقال بین این شرکت ها که همه عموماً میل واحدی می باشند صورت می گیرد. فروش آزاد و معاملات انفرادی و ادوینتی که در مورد کالاها معمولاً بین خریدار و فروشنده صورت می گیرد در مورد نفت مطلقاً وجود ندارد. کنترلی که این شرکت ها دارند نه فقط از مجرای ترتیبات مربوط به قراردادن سهام در دست شرکت های ما در فرعی و وابسته شرکت های هفتگانه است، بلکه به وسیله غیرمستقیم نیز تکمیل می شود. از قبیل عضویت مشترک در هیئت مدیره شرکت ها یا مشارکت در شرکت های وابسته و قراردادهای بین شرکت ها برای خرید نفت خام و قراردادهای پخش و فروش. ... خارج از ایالات متحده آمریکا این شرکت ها در سال ۱۹۴۹ در حدود ۹۲ درصد نفت خام جهان را مالک بودند. در همان سال این شرکت ها تقریباً ۹۹ درصد نفت خام ورمیانه ۹۶ درصد نفت نیم کره شرقی و ۴۵ درصد نفت نیم کره غربی را تولید کردند. ... چنانچه تولید ایالات متحده آمریکا و کشورهای روسیه شوروی و تحت الشعاع آن را کسرت کنیم این هفت شرکت ۸۸ درصد بقیه نفت جهان را تولید نمودند. به همین منوال قسمت اعظم ظرفیت پالایش نفت خام جهان نیز در اختیار این هفت شرکت می باشد. در سال ۱۹۵۰ تقریباً ۵۷ درصد ظرفیت پالایش نفت خام در دنیا در دست این هفت شرکت بود. در نیم کره غربی خارج از ایالات متحده بیش از ۷۵ درصد و در نیم کره شرقی ۷۹ درصد ظرفیت مزبور متعلق به این شرکت ها بود. اگر ظرفیت پالایش ایالات متحده در کشورهای تحت الشعاع شوروی را کسرت کنیم این هفت شرکت بین المللی بیش از ۷۷ درصد بقیه ظرفیت پالایش نفت خام دنیا را مالکند. ... همچنانکه در مورد ذخایر تولید و ظرفیت پالایش دیدیم در مورد وسایل حمل و نقل از ایالات متحده نیز قسمت اعظم این وسایل در اختیار شرکت های مورد بحث قرار دارد. ... این هفت شرکت اقلاً پنجاه درصد کشتی های نفتکش دنیا را مالک هستند. زیرا اغلب این شرکت ها در سال ۱۹۵۰ بر تعداد کشتیهای خود افزوده اند. ... این نکته نیز قابل توجه است که همه خطوط لوله مهم خارج از ایالات متحده نیز در مالکیت همان هفت شرکت می باشد.

اینک شرحی را هم که درباره قدرت انحصاری کارتل بین المللی نفت در کتاب "نفت ایران" نگاشته شده نقل می کنیم:

" نکات قابل زیر نشان می دهد که کارتل نفت تا چه حد بر منابع نفتی جهان مسلط است. اگر آمریکا را کسسه شرکت های بزرگ و کوچک محلی آن فقط احتیاجات خود آمریکا را تا مین می کنند و روسیه را که مو سسات نفتی آن امولا" نفت ما در نمی کنند یا به میزان کمی صادر می کنند و مکزیک را که میزان تولید نفت ملی شده آن رو به کاهش است، مستثنی کنیم در خارج از این مناطق کارتل مزبور در سال ۱۹۴۹ (قبل از قطع جریان نفت ایران) ۹۲ درصد ذخایر نفت دنیا و ۸۸ درصد تولید و ۷۷ درصد ظرفیت پالایش و تقریباً ۷۰ درصد وسایل خصوصی حمل و نقل دریائی و در بعضی نواحی ۹۹ درصد

تنگیلات فروش را دارا بود. چنانکه دیدیم افزایش این وسایل به هیچ وجه بدون موافقت تمام اعضای کارتل ممکن نبود و برعکس کارتل قادر بود مقدار نفت و وسایل لازم را در صورت احتیاج افزایش دهد تا اگر کسی برخلاف شرط عقل در صدمه لغت و مقامت در برابر کارتل برآید وسایل لازم را از دست رس او خارج کند. این وضع عامل مهمی بود که تولید نفت را پس از ملی شدن آن در سال ۱۳۳۰ دچار اختناق نمود. (۲)

اقدامی که در مجلس سنای آمریکا به منظور تعقیب کارتل و برهم زدن آن طرح شده بود در نتیجه اعمال نفوذ شرکت ها که آنها هم علیه خود را به دولت آمریکا برگردانند در اوایل سال ۱۹۵۳ مسکوت گذاشته شد. رئیس یکی از شرکت ها ضمن یک سخنرانی در موضوع طرح دعوا علیه کارتل چنین گفت:

" ما همیشه ولبای دولت را از عملیات خود در خارج مطلع ساخته و این خود دولت بود که در وهله اول ما را تشویق نمود که در خارج امتیازاتی بدست آوریم. آنها ما را در راه در غالب موارد ناشی از عملیاتی بود که جزئیات آن را ما همیشه با ولبای مربوطه بحث کرده و با مشورت آن ها به چنین عملیاتی میسبادت کرده ایم. (۳)

بنابراین نه تهدید تعقیب جزائی شرکت ها در آمریکا بر طبق قوانین ضد ترست و نه اقدام تهر آ میز ایران به الغای امتیازات انگلیس و ملی کردن نفت هیچ یک در آن زمان نتوانست قدرت شرکت ها را کاهش دهد تا در سال ۱۹۶۰ که با تأسیس سازمان اوپک زمینه تحول مهمی در وضع بین المللی صنعت نفت فراهم شد. اقدام اوپک نیز در سال در حالت نهم و رویندگی باقی ماند تا سرانجام در دهه هفتاد به ثمر رسید و به طوری که پایه گذاران اوپک هنگام اتخاذ تصمیم به تأسیس سازمان تصدیق کردند این تحول در حقیقت با اقدام ایران در سال ۱۹۵۱ آغاز شد.

کنسرسیون حل اختلاف - اولین پیشنهاد

گذشته از پیشنهادی که سفیر انگلیس طی یادداشت مورخ ۵ اردیبهشت ۱۳۳۰ به نخست وزیر ابلاغ کرد (و قبلاً به آن اشاره شد) در دوره حکومت مصدق پنج پیشنهاد به شرح زیر به دولت عرضه شد ولی دولت هیچ یک را مطابق با شرایط قانون ملی شدن تشخیص نداد و بنا بر این حل اختلاف نفت در زمان تصدی دکترمصدق عملی نگردید.

پیشنهادهای	تاریخ طرح پیشنهاد
۱ - با زبیل جکسون معاون هیئت مدیره شرکت نفت انگلیس	۲۱ خرداد ۱۳۳۰
۲ - ریچارد استوکس وزیر مشاور کابینه انگلیس	۱۴ مرداد ۱۳۳۰
۳ - بانک جهانی	۱۰ دی ۱۳۳۰
۴ - پیمان مشترک ترومن - چرچیل	۵ شهریور ۱۳۳۱
۵ - دومین پیمان مشترک انگلیس و آمریکا	اول اسفند ۱۳۳۱

ما هر یک از این پیشنهادها را در بخش خصوصی به تفصیل شرح می دهیم و در این بخش به توضیح اولین پیشنهاد می پردازیم.

میسونی جکسون

اعزام این میسیون از طرف شرکت نفت انگلیس نتیجه امیدواری نا موجهی بود که به شرکت دست داد. وقتی در تاریخ ۸ خرداد ۱۳۳۰ نماینده شرکت در تهران بنا به دستور هیئت مدیره برای کسب اطلاع از نظر دولت نزد وزیر دارائی رفت وزیر ضمن توضیح قانون ملی شدن اظهار کرد که چنانچه شرکت پیشنهادی در حدود مقررات قانون داشته باشد می تواند آن را در قلمرو کوتاهی طرح کند. احتمالاً شرکت این دعوت را چنین تعبیر کرد که چون موضوع اختلاف از طرف شرکت به داوری ارجاع شده بود دولت آمادگی بیشتری برای قبول تخفیف و تعدیل در اصل ملی شدن خواهد داشت و حال آنکه وزیر دارائی بخصوص روی معنی دقیق ملی شدن تکیه کرده بود. در مراحل میسیون جکسون بیش از هشت روز به طول نیانجا میدوید و نتیجه همین اختلاف در معنی ملی شدن با شکست مواجه شد. هر چند مذاکرات بین میسیون جکسون و هیئت نمایندگی ایران به تفصیل صورت گرفت ولی در همان اولین ملاقات جکسون با دکترمصدق معلوم گردید که نتیجه ای به دست نخواهد آمد چون جکسون اظهار کرده که " نوعی ملی شدن " را قبول می کند و دکترمصدق گفت: ملی شدن انواع نادر و معنی کامل آن به طوری که در تصمیم ۱۷ اسفند ۱۳۲۹ مجلس شورا منعکس است منظور نظریه است. راست است که بالاخره در تاریخ ۱۱ مرداد ۱۳۳۰ شرکت نفت و دولت انگلیس اصل ملی شدن را بدون شرط قبول کردند ولی بحث درباره معنی و نتایج عملی آن از ابتدا تا انتها در کلیه مراحل مذاکره در اطراف پیشنهادها ادامه داشت و حتی در پایان اختلاف یعنی با عقد قرارداد کنسرسیوم نیز دولت نتوانست نظر خود را درباره معنی ملی شدن به کرسی نشان دهد و شرکت های نفتی عنوان ملی شدن را فقط به صورت ظاهری تصدیق کردند. از نظر آن ها و دولت های متبوعه شان در باطن امر بین ملی شدن نفت و ملی نبودن آن در دوره قبل هیچگونه فرقی وجود نداشت. به عبارتی دیگر قرارداد کنسرسیوم در واقع مصداق همان نظر جکسون یعنی " نوعی ملی شدن " بود نه ملی شدن حقیقی و همان طور که دکترمصدق گفت معنی " نوعی ملی شدن " چیزی جز زندقی ملی شدن نبود.

گزارش خبرنگار قیام ایران:

گزارش‌های ایران

سنگسار دوزن

در کرج

بقیه از صفحه ۱۰

اولین نکته‌ی که در شهر کرج دستگیرم شد این بود که تعداد دوزن سنگسار شده دو تن بوده است. در نتیجه متوجه شدم که نه تنها خبر روزنامه‌ها که در دست نبود، بلکه گمراه کننده نیز بوده است. روزنامه‌ها خبر از سنگسار شدن یک مرد به نام ابراهیم شهبازی داده بودند. اصغر آقا، راننده‌ی وانت، که شخصاً در مراسم سنگسار حضور داشته بود میگفت که به چشم خود دیده که دو تن سنگسار شده بودند. یک مهندس شهرداری که به خودکشتن می‌فرستاد چراغ برای تماشا رفته بود و یک نسخه پیچ داروخانه هردو حرف اصغر آقا را تا بیدمی کردند که تعداد درجم شده‌ها دو نفر بوده است. در شهر شایع بود که در اصل شش زن از طرف دادگاه انقلاب محکوم به سنگسار شده‌اند. اهالی شهر حدس می‌زدند که از این شش تن، پیش از این دربار سیه نفرشان حکم اجرا شده و بی سر و صدا سنگسار شده‌اند. از سه‌تای باقی مانده، یک نفر که طاقت تحمل آن را در خود نمی‌دید و چند روز قبل خود را در زندان حلق آویز کرده و دوشنی که سنگسار شده بودند باقی مانده همان شش زن محکوم بوده‌اند.

تاسینه در شیشه آگام

بهر حال، یکی دو روز پیش از اجرای حکم با بلندگو مردم را در سطح شهر با خبر کرده بودند. مهندس شهرداری میگوید که با ما شین خود به فریاد کرج رفته تا ببیند ما چرا از چه قرار است. او می‌گوید: "اصلاً فکر نمی‌کردم هیچه اتفاقی صورت بگیرد، هیچ به عقل جور در نمی‌آمد." اصغر آقا نیز میگوید که با وانتش رفته بود. نسخه پیچ داروخانه به اتفاق یکی از دوستانش که اتوموبیل داشته رفته بود. تمام راه را نتوانسته بودند با ما شین بروند. پیدا روی نیز داده شده‌اند. مهندس شهرداری اعتراف می‌کند که کثرت جمعیت با ورتکردنی بوده است. او تخمین می‌زند که بین چهار تا پنج هزار نفر برای تماشا آمده بودند. اصغر آقا معتقد است که همه برای کنجکاو آمده بودند، هر چند کلمه‌ی که او به کار می‌برد "فضولی" است. نسخه پیچ داروخانه می‌گوید: "کاش پام قلم می‌شد و نمی‌رفتم." اومی گوید که فریب رقیبش را خورده که آدم دل گنوده و بی خیالی است. همه‌ی آن‌ها میگویند که وقتی پای محل رسیده بودند دیده بودند که جمعیت مثل مورمحل ریخته است. جایی که برای رجم کردن انتخاب کرده بودند دره‌ی بود که دو طرف آن کوه با شیبی چند تا زن تنهایی رفت. مردم سرتاسر دو طرف شیب را پر کرده بودند. با لای دوله را پا سارهای مسلح در حفاظ گرفته بودند و در میان آن‌ها تعدادی زن چادر به چشم می‌خورد که اصغر آقا حدس می‌زند با بدزن‌ها و خانواده‌های خود پا ساران بوده باشند. مهندس شهرداری هم اعتراف می‌کند که به جز این چند تا زن که بالای کوه جمع شده بودند، در وسط این چند هزار آدمیزاد، حتی یک نفر زن هم دیده نمی‌شد. همه، یک دست، مرد بودند. در پای دره سه تا چهار ردیف پا سار مسلح حلقه زده بودند که میدان را از تماشاچیان جدا می‌ساختند. در وسط میدان یک صف به وسیله بلوک‌های سیمانی درست کرده بودند به وسعت دو متر در سه متر که با یک ردیف اضافی برای آن لبه‌ساخته بودند تا حدومرزشه را مشخص کنند. مهندس شهرداری می‌گوید که از دیدن صف سیمانی سخت تعجب کرده بود، چون انتظار داشته که سنگسار شوند را تا سینه‌توی خاک کنند، اما ظاهراً در اینجا قرار نبود که مطابق دستور شرع عمل رجم صورت گیرد. بهر حال

در سنگسار شهر قم نیز زن محکوم را با شفته درجای خود می‌خوب کرده بودند، چون ظاهراً اگر محکوم بتواند فرار کند جان خود را به سلامت در برده است. مهندس شهرداری می‌گوید وقتی من بالای تپه رسیدم و برای خودم جا باز کردم دیدم که پا ساری بلندگو به دست گرفته و در جمعیت را تعلیم می‌دهد. پا سار درجالی که جمعیت را به سکوت دعوت می‌کرد به آن‌ها می‌گفت که چگونه باید آله‌اکبر سربدهند. توضیح می‌داد که چنان بلندگو با آله‌اکبر یکبار کشند که محکومین پیش از وارد شدن به صحنه "قالب تهی کنند". هنگامی که جمعیت شروع به تکبیر گفتن کرد و پا سار بلندگو به دست آن‌ها را تعلیم داد و از هم‌نواشی و سوا بودن نعره‌های آن‌ها را می‌شد، شکافی در جمعیت پشای میدان ایجاد شد، همه‌ها شای در گرفت و موج‌جایی جمعیت تا بالای بلندی هم رسید. دو کامیون کمپرسی پیدا شدند که داشتند زمین انبوه جمعیت برای خودشان را به پیدای کردند. اصغر آقا می‌گوید: "من پیش خودم میگفتم اگر بخوانند زن‌ها را سنگسار کنند، پس سنگ‌ها کجا هستند؟ نگاه آن‌ها فکر همه چیز را کرده بودند." کامیون‌ها جمعیت را شکار کردند، سنگ‌پاشان را کنار صحنه خالی کردند و دو باره آه آه را برگرداندند. پا ساری که پای صحنه بودند سنگ‌ها را بین خودشان تقسیم کردند. هر کسی سهم خودش را برداشت و پیش پای خودش انبوه کرد. اصغر آقا می‌گوید در واقع ما منتظر بودیم که مردم خودشان کند و بیاورند. ولی میدان و از آن سنگ‌ها برداشته، ولی هیچ‌کس از جای خودش تکان نخورد. از تماشاچی‌های مثل ما کسی حتی خم نشد که سنگی بردارد.

اصغر آقا می‌گوید: "هیچ‌کس دل این کار را نداشت." در واقع کثرت جمعیت چنان بود که حتی به زحمت می‌شد میدان را دید. همه مجبور بودند سرک بکشند و از روی دوش همدیگر بالا بروند تا چیزی ببینند. وقتی صدای آله‌اکبر به آواز رسید، آن‌ها را آوردند. ظاهراً دوزن بودند، پوشیده در جامه‌ی سراسری و یک دست سفید. هر دو زن کلاه سفید بر سرشان بود. هر دو زن پا برهنه بودند، با دست‌های باز. خواه نا خواه یکی از آن دوزن، اتفاقی که پا سار بلندگو به دست آمد و رجم، کم و بیش برای پیش افتاده بود. کم و بیش قالب تهی کرده بود. زن مطلقاً نمی‌توانست روی پا بایستد. در میان آله‌اکبرها می‌شد به آسمان می‌رفت، دو پا سار پیش آمدند و از آستین‌های زن گرفتند و او را کشان تا روی صحنه آوردند. زن دیگر، به نحو آشکاری که حتی از دور او را بالای تپه هم دیده میشد، می‌لرزید. اصغر آقا می‌گوید که "زن مثل بیز می‌لرزید. حتی نسخه پیچ داروخانه می‌گوید که در وسط آن همه سر و صدا و آله‌اکبرها لرزیدن این زن دیدنی بود. با این همه او سر پا بود. زن اول را که کمال بی حال شده بود، دوسه بار پا سارها بلند کردند تا بایستد، اما هر بار ولومی شد. تا آن‌که او را به زن لرزان تکبیه دادند. مردم یک دهن فریاد می‌زدند. مهندس شهرداری می‌گوید مردم از ترس آن که صدای زن‌ها را بشنوند نعره می‌زدند. ولی مگر توی آن صحرای محسرات زن‌ها صدای درمی‌آمد؟"

بازتاب مردم کرج

در همین وقت یک پا سار بلندگو به دست حکم رجم آن دوزن را بر خواند. در میان آن همه همه‌صدای پا سار رقیب‌بیل شنیدن نبود. آنچه مهندس شهرداری به یاد می‌آورد اینهاست: هردوزن به جرم زنا و ایجاد نطفه‌ها و مراکز فساد و اغوی جوانان محکوم شده بودند و حکم آن‌ها در دادگاه اسلامی کرج و توسط مهدی نادری، دادستان انقلاب اسلامی کرج، صادر شده بود و به تائید شورای عالی قضایی رسیده بود. و حالاً به دست امت حزب الله اجرا می‌شد. اصغر آقا می‌گوید که حتی پا ساری که حکم را می‌خواند از روی صحنه نیامده بود. پا سار شین که سنگ‌پرانی شروع شد.

دیدار سه‌روزه‌ی حجت الاسلام خامنه‌ی از سیستان و بلوچستان که در ریا زده‌ها سفند ماه پایان یافت، منحصر "دیداری برای تقویت روحیه‌ی ماء موران منیتی و عوامل متزلزل رژیم تلقی شده است. در این استان وسیع راه‌ها سراسر امن است، سفرهای دور و دراز بی‌بهره با کمک کاروان‌های متشکل از ژاندارم‌های مسلح صورت می‌گیرد و حتی پا ساران رژیم قادر نیستند سلطه‌شان را در شهرها و روستا اعمال کنند تا چه رسد به تاء منیت منطقه. گرچه روی سخن خامنه‌ی در این استان با نیروهای ارتشی بود، اما همین نیروها کوشش ناموفق سرنگ معاموسی را به یاد می‌آورند که به شکست انجامید و عاقبت مردان مسلح پراکنده در کوه‌ها و اورا متقاعد ساختند که دست از جستجوی بی‌حاصل خود برای یافتن پناگاه‌های آن‌ها بردارند. در نتیجه سفر ریاست جمهوری که مثل همیشه سخنانش با واقعیات جور در نمی‌آمد، جز آن‌که موقعیت وخیم این استان را علنی کند تاء شیرچندان در کاش بحران نخواهد داشت. به هر حال این استان، همچنان که حجت الاسلام عبادی، امام جمعه‌ی زاهدان و نماینده‌ی خمینی چندی پیش طی محامبه‌ی با کیهان بیان داشته، "گلوگاه خطر" خواهد ماند.

شاید پس از کردستان، استان سیستان و بلوچستان منظر محروم‌ترین و محروم‌ترین منطقه در دوران جمهوری اسلامی باشد. پس از سال ۵۷ که عوامل خمینی برای این استان تسلط شدند، تقریباً ۵۰ درصد نیروهای متخصص و تحصیل کرده‌ی بومی را که با صرف هزینه‌های گزاف و وقت بسیار تربیت شده بودند، به آنجا مأمور کرده‌اند. کار بیرون راندند. گرچه مقامات رژیم می‌خواهند چنین نام خود کنند که این استان همواره محروم بوده، اما طی تحقیقاتی که به تازگی زیر عنوان "محرومیت زدائی" از سوی کارشناسان نخست‌وزیری صورت گرفته، مسئولان آموزشی استان اعتراف کرده‌اند که تربیت همین تعداد نیروهای کاردان

مهندس شهرداری می‌گوید تازه وقتی اولین سنگ پرتاب شدن دیدم همه‌ی این‌ها راست است. ناگهان مردم نعره‌ی آله‌اکبر سردادند، می‌ترسیدند که صدای ضجه‌های زن‌ها را بشنوند. نسخه پیچ داروخانه می‌گوید وقتی اولین لکه‌ی خون را روی پارچه سفید دیدم فهمیدم که همه‌چیز راست است. ده سال پیش چه کسی چنین روزی را سارور می‌کرد؟ هم اصغر آقا، هم مهندس شهرداری و هم نسخه پیچ داروخانه هر سه می‌گویند که اولین دور سنگ پرانی خیلی زود تمام شد. آن‌ها بین سه دقیقه تا ده دقیقه محاسبه می‌کنند. بهر حال زن اول که در همان ابتدا از حال هوش رفته بود بلافاصله به زمین افتاد. اصغر آقا به یاد می‌آورد که زن دوم چند بار بیلی بیلی رفت. با هر ضربه‌ی که به تنش می‌خورد از جا کنده می‌شد، اما سر پا ایستاده بود. وقتی هم‌اقتاد به حالت سجده روی زمین باقی ماند. یک لحظه سنگ پرانی‌ها قطع شد. روی صحنه حال و دل سرخ و بی‌تکان دیده می‌شد دوروبر آن‌ها را قتلوه سنگ‌ها پوشانده بود.

مهندس شهرداری می‌گوید همه‌ساکت شدند، نفس از کسی در نمی‌آمد. همه‌ها از جمله پا سارها که سنگ می‌پرانند انتظار داشتند که کار تمام شده باشد. یک پا سار که معرکه چرخان بود، جلو آمد و زن‌ها را روی صحنه معاینه کرد. از جایش پا سار و رو به جمعیت دادگشید: "این خمیازه‌ها هنوز زنده هستند." مهندس شهرداری می‌گوید وقتی دیده که این پا سار می‌خواهد چکار کند، چشم‌هایش را با دست پوشاند. تا صحنه را نبیند. ولی اصغر آقا می‌گوید که پا سار یکی از بلوک‌های سیمانی را که لبه‌ی صحنه را تشکیل می‌داده برداشت و محکم بر سر یکی از زن‌ها کوبید. او هم نمی‌دانست کجا میک از زن‌ها، چون هردوزن حالا

مردان مبارز و مسلح در کوهستانهای سیستان و بلوچستان:

گلوگاه خطر

اخراج شده‌ها را برای دانشگاه‌های استان وقت خواهد گرفت. سیستان و بلوچستان بیش از هر منطقه‌ی در کشور اسیر مواد مخدر است. قاچاق مواد مخدر تنها منبع عایدی است. غالباً این مواد یا از طریق ماشین‌های کمبسته یا اسکورت و مراقبت آن‌ها نقل و انتقال پیدا می‌کند. معتادان و فروشندگان مواد مخدر در خیابان‌های زاهدان آزادانه بر سه می‌زنند. نود درصد معتادان اسیر هروئین هستند. مواد مخدر معمولاً از راه پاکستان وارد می‌شود. بخصوص این کار توسط بلوچ‌ها صورت می‌گیرد که تا به عیت دوگانه‌ها دارند. آن‌ها دارای گذرنامه‌ی پاکستانی و ایرانی هستند. آن‌ها در مسیر حمل قاچاق معمولاً تمامی ماء موران رژیم را با پول می‌خرند تا بدون مزاحمت بتوانند محموله‌ی خود را به داخل شهرها بیاورند. اگر در داخل شهرها در سراهای پیش می‌آید به خاطر آنست که قدرت‌های رقیب می‌کوشند تا از این معامله نفعی ببرند. مردم زاهدان هنوز از طهری حاکم شرع قبلی شهر را فراموش نکرده‌اند که سال گذشته آخوند‌ها ناگزیر شدند و او را زنه‌ران به پاکستان فرستادند. ده‌ها در شهر گرفته می‌شود که این حاکم شرع بالای ۱۰۰ میلیون تومان از قاچاقچیان رشوه گرفته بود و آن‌ها را به حساب بانکی خود در لاهور و ریز کرده بود. این رقم جدا از پول‌هایی است که او به مقامات بالای رژیم (از جمله به سید احمد خمینی) داده بود تا در موقع خطر هوای او را داشته باشند. سواشی چنان بزرگ و بر صدا بود که برای لاپوشانی آن، نهادها و ارگان‌های به اصطلاح انقلابی به محض امام تلگرام کردند که متن آن در روزنامه‌ی جمهوری اسلامی مورخ ۹ آبان ۱۳۶۴ درج شده و در آن ناگزیر شدند از "بکنفر حاکم شرع که مثلاً به پاکستان گریخته" سخن به میان آورند. آن‌ها در این تلگرام

بقیه در صفحه ۱۱

درهم فرورفته و به شکل هم‌درآمده بودند. پیش از آن که با ران سنگ مجدداً از سر گرفته شود، یکی از پا سارها در حالی که از شدت شور و هیجان تقریباً بیخود شده بود، بیلی را که در گوشه‌ی افتاده بود برداشت و به روی صحنه پرانید و با ضربه‌های محکم بر سر و تن خونا لیسود هردوزن فرود آورد. هنگامی که خسته و از نفس افتاده به خودش آمد، پاشد ایستاد و پا سار می‌گفت که چرا خونا لیسود پاشی آورد. هم نسخه پیچ داروخانه و هم مهندس شهرداری ادعا می‌کنند که حالشان بد شده بود. اصغر آقا از قول همسایه‌ی مؤمنش می‌گفت که این کار پا سار هیچ با دستورهای "شرع انور" جور نبود.

سروزیس از واقعه وقتی من به کرج رسیدم هنوز در شهر صحبت از اجرای رجم زنان بود. این همه خشونت و بی رحمی برای مردم شهرها و روستاها بود. مهندس شهرداری ادعا می‌کرد که از آن روز مریش شده و شب‌ها کابوس می‌بیند. نسخه پیچ داروخانه می‌گفت که مردم شهر تاهاروهای آرا می‌بخشند و روخانی‌ها را بالا آورده‌اند. اومی گوید که آنی که در روز جمعه ۲۹ فروردین این اتفاق را دیدند، امیدوارند که دیگر هرگز چنین چیزی‌ها را در زندگی نبینند. اما اصغر آقا که یک آدم عامی است به من می‌گوید ما خودمان زن‌ها را به راه بند می‌کشیم تا حقیقت را در بگیریم. اصغر آقا می‌گوید: "مردها دسته‌دسته دارند فرامی‌کنند چونکه از دست‌خالی پیش زن و بچه رفتن خجالت می‌کشند، آخوندها فکری کنند این زن‌ها و بچه‌ها با چی باید شکم خودشان را سیر کنند؟"

سرفصل تازه‌ای

در تلاش‌های ملی

بقیه در صفحه ۱

این صدها هزار آدمیزاد که پیدا است بی هیچ موضعی قبلی - تنها بغا طر اجابت تقاضای دکتر بختیار، از شمال و جنوب و شرق و غرب، از درون کوچجه پس کوچجه‌های شهربه‌سوی خیابان‌های اصلی به راه افتاده‌اند. گوئی بی‌شاید پیش، نقش خود را در این راه پیمائی بزرگ یکا یک تمرین کرده‌اند. از این انبوه جمعیت بندرت با زنی یا مردی و با حتی کودکی روبروی شوم که زبان به سخن باز کند. من شاهد تظاهرات بسیاری بوده‌ام. اما در این ساعت‌ها است که با مردمی در این حد از پاکیزگی و طراوت و آداب دانی مواجه می‌شوم.

فقط امروز است که می‌بینم اغلب کودکان را لباس‌های رنگین به‌خیابانها آمده‌اند - زنان با وجود روسری‌های اجباری اندکی چهره‌ها را آراسته و بسیاری از مردان کراوات زده‌اند و بعضی گل کوچکی نیز به‌سینه‌آویخته‌اند. اصولاً، امروز تهران، شهری گه معمولاً سخت سیاه و چرکین است، حال و هوای دیگری دارد. ولی باید تکرار کنم که این انضباط آمیخته به ظرافت و نظم استثنائی و مخصوصاً "ایستادن" زبان‌های خاموش که پیدا است "گفتن" را به‌نگاه‌ها و لبخندها واگذازده‌اند، بیش از هر چیز ذهن مرا مجذوب می‌کنند. شگفت‌تر آنست، در شهری که تا دیروز غرق در قهر و کدورتش می‌دیدیم - امروز زبان مشترک نوع انسان را کشف می‌کنیم.

امروز در قلب این جمعیت - در پرتو نگاه‌ها و داد دوستدلیخندها و خطبوت چهره‌ها - همه‌ی آن مفاهیمی درک میشود که در لغات انضباط آمیخته شعری گنجد این شهری مهابار و پرغوغا - شهری که تا دیروز در میان امواج خشونت و سبیت، تپش رمی نمود - امروز در سایه لطف برداش بلوغ ملتی را به ذهن بیننده تزریق می‌کند.

تظاهرات سنگین و منضبط ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۵ - در این مرحله از تلاش‌های ملی، به حق یکی از سرفصل‌ها است. پژوهشی شایسته است تا معلوم شود، از آن زمان، برداشت خارجی‌ها نسبت به حوادث ایران، تا چه پایه تغییر کرده است.

بدیهی است، توجه روزافزون به مسائل ایران، به دلایل متعددی متصل می‌شود. ماجراجویی‌های رژیم مسلمان در این زمینه سهم موفقی داشته است. امواج نارضائی و حرکات اعتراضی و خودجوش، اقتصاد دردم کوفته‌ی کشور، جنگ برکشتار، هر کدام به‌نقشی در گردش‌نگاه‌ها به‌سوی ایران ایفا کرده است. اما نمایش ملی آن روز که نه فقط شهرهای عمده که حتی پاره‌ای از

شهرهای کوچک و دورافتاده را نیز دربرگرفت، با آن ابهت و انتظام حقاً یک همه‌پرسی تمام عیار بود. مخصوصاً در ارزیابی‌ها با دیدن واقعیت سزاوار تاکید کرد که این میلیون‌ها مردمی که در سرا سر کشور دعوت به تظاهرات را پاسخ گفتند، به تمام معنا خطر کردند.

آن‌ها با علم به خشونت و سبیت رژیم، به میدان آمدند. آن‌ها به تجربه‌ی رویا روی می‌دانستند که قتل عام در قلموس سیاست ملایان، از تداوم پیرایح و آسپان کشورداری محسوب شده است. بنا بر این با فهم این واقعیت که ابراز "تهورو جلادت" از همه‌کس قابل انتظار نیست می‌توان در کنار این میلیون‌ها "خطر کرده" و به "میدان آمده" بسه مقیاس بیشتر و بیشتر به وجود میلیون‌ها دشمن بالقوه‌ی رژیم بقین برد که با دل خونین، از جرات آفتابی شدن محروم بودند.

۲۷ اردی بهشت بدینگونه با منزلت یک سرفصل تاریخی رقم می‌خورد که مسلم داشت رژیم فقط می‌لاند. وهستی خود را منحصراً "به قلاب اختناق بسته است.

نمایش ملی ۲۷ اردیبهشت، نشان داد که "محرومیت رژیم از پایگاه‌های مردمی" - تعبیر ناگامی است و بی‌بازگشت کامل این است که: "مردم با اکثریت قریب به اتفاق، در برابر رژیم جبهه گرفته‌اند، و اقلیت جاوده لحظه به لحظه تحلیلی می‌رود".

تظاهرات ۲۷ اردی بهشت هم‌چنین پیام‌آور این واقعیت بود که "نسل جوان" از جرات و پویندگی هنوز هم اشباع است و طراوت و سرزندگی خود را حفظ کرده است. به این دلیل که در آن روز انبوه جوانان در صف اول می‌رانند و از روزها پیش از آن، با جوش فوق‌العاده‌ای بسیج را تدارک می‌دیدند. و این خود نشان داد: می‌لانه در نتایج سیاست "مغز شویی و مسخ" که البته رژیم به شدت دنبال کرده است، به نتایج ناگوار رژیم و ناشی از یک وهم مسلم است.

خروش جوانان در جوار پد بعدی و بی‌بها نه‌های مختلف در مدرسه و ورزشگاه، ثابت کرد که ملایان از این سیاست جنتی‌کارانه نیز طرفی نیستند. آخرین نکته این که ۲۷ اردی بهشت، راه را به روی تمیز و تشخیص در محتوای گرایش‌های مردم باز کرد.

از شرح تمام پرهیز و به همین مختصر اکتفا می‌کنیم که علی‌رغم پاره‌ای کارشکنی‌ها - مردم به اعتبار رویه‌های ملی دعوت‌کننده تمایل خود را به ما هیت دمکراتیک نظام جانشین ابراز داشتند. در مقابل اپوزیسیون ملی خارج از کشور، به حق بر این واقعیت اعتراف می‌کنند (اعترافی که در خط‌ادای دین ضرورت دارد) که به غیرت و همت مردمی که درون گورهای آتشبار اختناق، رژیم زاسراپا به طیب روشی دوختند، اینک در عرصه‌های بین‌المللی و در ابلاغ پیام‌های ملی از دست پر و پشوانه‌ی ذبیحتمی برخوردار شده‌اند.

از این روست که مجموعه‌ی اپوزیسیون ملی درون و بیرون کشوری پذیرد و باید بی‌پسورد، باری به سنگینی سرنوشت بردوش گرفته است.

اختلاف بین دولت ایران و شرکت نفت انگلیس در جریان همه مذاکرات طی مدت بیش از دو سال برای محصور دورمی زد که ملی شدن چیست و آیا با وجود قرارداد امتیاز ۱۳۱۲ دولت حق اقدام به ملی کردن نفت داشته است یا نه و حال که به این اقدام دست زده است چگونه می‌تواند ملی کردن را به وسیله "ادامه" دخالت شرکت سابق یا شرکت‌های بزرگ دیگر - در بهره‌برداری از نفت ایران قابل قبول کند. طوسی مذاکرات میسیون جکسن این مسائل به اجمال برگزارد شد و بحث اصولی درباره آن به میان نیامد چگون کوش میسیون میزبور متوجه قبولاندن پیشنهاد دیگر سازمان مخصوص بود که شرح داده خواهد شد اما از آنجا که این مسائل در همه میسیون‌ها مطرح مذاکره قرار گرفت ما در آغاز گزارش مذاکرات گنجانیدن یک توضیح کلی درباره آن‌ها را در این بخش لازم می‌دانیم و بنا بر این بدو "به بحث درباره ایرادات ملی و مقدم بر مسئله ملی کردن یعنی الفای امتیاز می‌پردازیم و بعد موضوع معنی و نتایج ملی کردن را طرح می‌کنیم.

۱ - P.H.Frankel:Mattei,Oil and Power Politics - P.102
 ۲ - Elwell Sutton: Persian Oil P.52
 ۳ - نقل از کتاب پنجاه سال نفت ایران نگارش مصطفی فاتح صفحه ۱۱۳

مردهای که انتقام می‌گیرند

گرفته است. خمینی چندسال پیش، این آیت‌الله سالخورده را به اتهام طرح کودتای بر ضد جمهوری اسلامی در خانه‌اش زندانی کرد. چند ماه پیش پزشکان تشخیص دادند که شریعتمداری به‌بیماری سرطان کبد و پروستات مبتلاست و درخواست کردند که وی برای ادا مئه معالجه به یکی از کشورهای غربی فرستاده شود، اما خمینی این درخواست انسانی را رد کرد. در روزهای پردرد آخر حیات عبادت از وی در بیمارستان ممنوع اعلام شد و کسی اجازه نیافت تا در او اسپین دم بپیرمرد ادا احترامی بکند. خمینی در این حال نیز از کینه‌ورزی دست نکشید. منابع اطلاعاتی به همکار ما گفتند پس از مرگ شریعتمداری، جسد وی را شبانه از بیمارستان بیرون بردند و به هیچیک از مراسم تدفین گذاشته. یک رهبر روحانی در پایه او بود، و قفسه‌ی نهان داشتند.

جوش‌ها و نارضائیهایی که پس از درگذشت وی رخ داده است توجه کارشناسان آمریکایی مسائل ایران را جلب کرده است. ملایان شیعی مخالف خمینی در خیابان‌های شهر مذهبی قم و نیز در مشهد و تبریز به تظاهراتی دست زدند و با زارها به عنوان اعتراض به خمینی و حکومتش بسته شد.

جک اندرسون می‌نویسد: منابع اطلاعاتی وزارت امور خارجه آمریکا در این زمینه، از حرکات اعتراضی وسیعی گزارش داده‌اند. گلپایگانی یکی دیگر از آیت‌الله‌های بزرگ، با ارسال تلگرامی برای خمینی نسبت به عدم برگزاری مراسم شایسته ترحیم و تدفین شریعتمداری اعتراض تاف کرد.

جک اندرسون در پایان می‌نویسد: گلپایگانی که و نیز عملاً در خانه خود محبوس است در تلگرام خود به خمینی عملیات رژیم را مخالف اسلام و قرآن خوانده است.

واشنگتن پست - ۶ مه ۱۹۸۶

جک اندرسون، روزنامه‌نگار مشهور آمریکایی و متخصص مسائل امنیتی، در مقاله‌ی که در "واشنگتن پست" چاپ شده، می‌نویسد: تصمیم انتقام‌جویانه خمینی مبنی بر جلوگیری از ادا مئه معالجات آیت‌الله شریعتمداری در خارج از ایران، و در نتیجه مرگ وی به علت بیماری سرطان، موجی از ناآرامی و نارضائی در جامعه روحانیت شیعی ایران برانگیخت. روحانی ۸۵ ساله، آیت‌الله العظمی سید کاظم شریعتمداری به‌نحودرناکی در بیمارستان درگذشت. رژیم جمهوری اسلامی حتی اجازه نداد وی را در محلی شایسته روحانیان بسزرگ تشییع دفن کنند. تاکنون خمینی، شورش‌ها و تظاهراتی را که در رابطه با مرگ شریعتمداری رخ داده، با همان شیوه خشونت‌آمیز شناخته شده‌اش، پاسخ داده است و صدها روحانی را به زندان افکند. است. خمینی با یادآوری نقشی که ملایان، هفت سال پیش در سقوط شاه بازی کردند، آشکارا از بروز چنین وضعی در جامعه روحانیت نگران است.

جک اندرسون در مقاله خود در واشنگتن پست ادامه می‌دهد: در کشوری که اعدام حتی افراد مظنون به مخالفت با رژیم به یک امر عادی تبدیل شده با پذیرد چگونه مرگ یک روحانی و بی‌حرمتی به جنازه وی، به چنین جوش فراگیری تبدیل می‌شود. منابع وزارت امور خارجه آمریکا به همکار ما "لوس‌لاک‌نا" گفته‌اند شریعتمداری به خلاف خمینی، روحانی نیک‌خواه و محبوبی بود که به ویژه در سطوح پایین روحانیت هواخواهان بسیار داشت.

جک اندرسون می‌گوید: در حقیقت، این وفاداری و صداقت مذهبی شریعتمداری بود که وی را هدف سنگدلی خمینی قرار داد. شریعتمداری که در سطوح بالای روحانیت، مقام ارجمندی داشت بارها از روش‌ها و خصوصیت‌های غیر روحانی انتقاد کرده بود. شریعتمداری معتقد بود که روحانیت نباید به قدرت دنیا بی‌تسلیم شود و بارها از خمینی به‌عنوان یک شایسته بداندیش یا دگرده بود که مذهب را به خدمت جاه‌طلبی‌های خود

گلوگاه خطر

بقیه از صفحه ۱۰

برای تسکین مردم منطقه شمشه‌ای از وضع رقت‌بار مردم گفته‌بودند، از جمله از "نارضائی مردم از این اوضاع، و از نحوه توزیع کالا" و البته آنچه که آنان "جان گرفتن فدا انقلاب" می‌نامند. به حال حاکم شرع را که تعدادی امور مسلح‌زانداری به‌عنوان همدستی با قاچاقچیان به تهران اعزام داشته بودند، آخوندها به پاکستان فراری دادند و ما موران ژاندارمری را نیز به دلیل توهین به یک مقام روحانیتی بازداشت کردند. حاکم شرع در آخرین شگرد خود یک قاچاقچی سرشناس را که با ساران برای محاکمه می‌بردند، بدون حتی شلیک یک تیر، فرساری داد. این قاچاقچی، قاچاقچی برای نجات خود حاضر شده بود ۱۰ روز هزینه‌ی جنگ را بدهد، و بر همین قیاس می‌توان میزان رشوه‌ی را که حاکم شرع گرفته بود سنجید. طمع آخوندها اکنون بی‌لای جان نشان شده است. مردم منطقه که همدستی آخوندها را با قاچاقچیان بین‌المللی دیده‌اند، قسم‌های حضرت عباس آن را برای مبارزه با مواد مخدر باور ندارند، حتی چنین استنباط می‌کنند که آخوندها به عمد مواد مخدر را در شهرهای منطقه از دگذاشته‌و نا دیده گرفته‌اند تا به بهانه‌ی مبارزه با مواد مخدر دست و پا موران ارتش را در مبارزه‌ی خونین با مردان مسلح پراکنده برداشت و کوه بندکنند. مردم قلبا "پاروپا و این مبارزان هستند. تبلیغات چی‌های رژیم می‌کوشند تا آن‌ها را "اشرار مسلح" بخوانند و آن‌ها را در ردیف قاچاقچیان جای دهند. اما همین مردان مسلح هستند که اکنون

کنترل منطقه را در دست دارند. مدت‌ها است که عبور از منطقه‌ی سراوان جز به کمک کاروان‌هایی که ژاندارمری راه می‌اندازد میسر نیست. اسفند ماه گذشته مردان مسلح یک اتوموبیل استیشن‌دار را در کتایب و راه‌آهن موریست بود در چند کیلومتری شهر متوقف کردند، سر نشینان اتوموبیل را که چند مهندس کتا و رزی بودند از اتوموبیل پیاده کردند و اتوموبیل را مصادره کردند. راننده‌ی اتوموبیل که دست به‌سوی داشبور دراز کرده بود تا چیزی بردارد (احتمالاً اسلحه) هدف رگبار قرار گرفت و کشته شد.

کسانی که در تهران تحولات این منطقه را دنبال می‌کنند معتقدند که سفر خا منه‌ای در واقع این حسن را دارد که به یک جنگ اعلام نشده‌ا مکان به‌روز و ظهوری دهد. آن هم در موقعی که رژیم در سرا سر مرزها با عراق و همچنین در کردستان درگیر جنگی خونین است. از همه‌ی این‌ها بالاتر موقعی که رژیم در بدترین شرایط مالی و اقتصادی بسر می‌برد، گشایش یک جبهه‌ی جدید برای آینده‌ی رژیم تعیین‌کننده خواهد بود. آگاهان به موقعیت محلی معتقدند که این استان به‌طور سنتی به‌نهاددهای ملی وفادار است و با اشتباهاتی که آخوندها مرتکب شده‌اند مردم آن سامان را بطور بارزگشت‌ناپذیری به یک مبارزه‌ی علنی سوق داده‌اند. این آگاهان در عین حال نفوذ دکتر شاپور بختیار را در میان مردم بسیار جدی برآورد می‌کنند. اعتقاد عمومی نیز بر این است که سیاست و پلوجستان جای پای محکمی است که از نجات‌تاج سرنوشت ساز برای براندازی می‌تواند صورت گیرد. اگر حجت‌الاسلام عبادی، امام جمعه‌ی زاهدان، این منطقه را "گلوگاه خطر" خوانده است باید گفت که عنوان درستی به آن داده و در واقع نگرانی تمامان جمهوری اسلامی را بیان داشته است.

بقیه از صفحه ۹

مصدق
 و نهضت ملی ایران
 در کاشک چپ و راست

افغانستان:

مهره‌ها
جابه جامی شوند

پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست افغانستان استعفاي ببرک کارمل ۵۳ ساله را به دلیل " بیماری ریوی و خونی " از دبیرکلی حزب پذیرفت و به اتفاق آراء ژنرال نجیب الله ۳۹ ساله ورئیس پیشین سازمان امنیت را به این سمت برگزید.

این جابجایی " دومهره مسکو " (عنوانی که سخنگویان کاخ سفید و مجاهدین جمعیت اسلامی به دو مرد داده اند) برای آگاهان غربی بشارت دهنده تغییرات اساسی نیست. اما شماری از این آگاهان، این جابجایی را که درست یک روز پیش از اجلاس گفتگوی غیرمستقیم میان پاکستان و افغانستان در ژنو داد، از آن می دانند که با کنار گذاشتن ببرک کارمل که به سال ۱۹۷۹ همراه با ورود ارتش سرخ به افغانستان به قدرت رسید،

کوشش شده است تا با کنار گذاشتن این چهره نامطبوع بین المللی به اجلاس ژنو و احتمالاً به مذاکرات دیگر در آینده کمک کند.

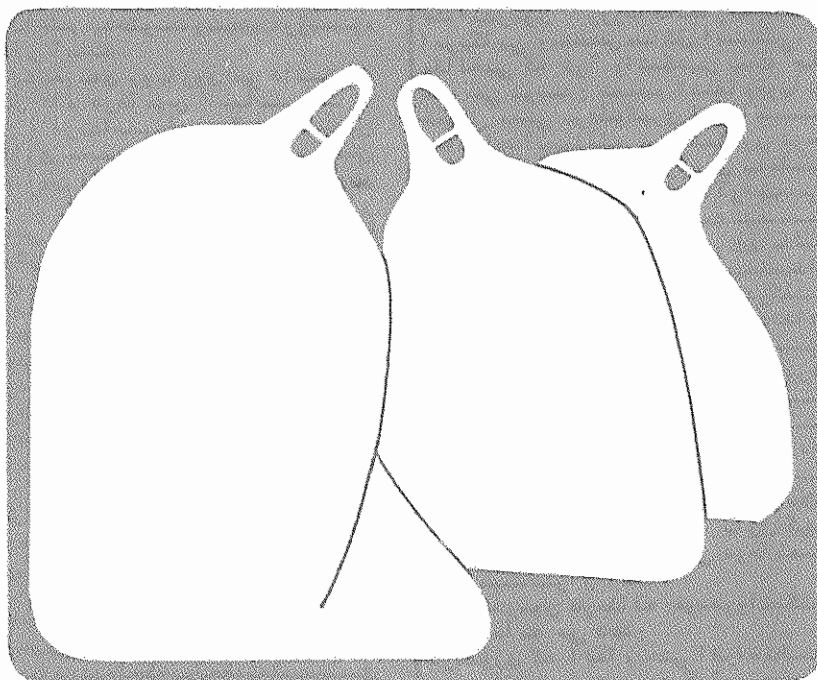
با این حال، ببرک کارمل با حفظ مقام رئیس شورای انقلاب و عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست بکلی از منظومه قدرت کابل کنار گذاشته نشده است. به نظر خانم هلن کاردا نکوس شوری شناس برجسته فرانسوی: " مسکو، مردانش را باز نشسته نمی کند. فقط درهای خروج شرافتمندان را ز قدرت پاره روی ببرک کارمل باز کرده است. "

خانم آنیتا استوکمن سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا درباره " این تغییرات " می گوید: " تا زمانی که ۱۲۵ هزار سرباز شوروی در افغانستان حضور دارند، هیچ چیز عوض نمی شود. " اما، برکشیدن ژنرال نجیب الله، رئیس " خاد " - سازمان امنیتی افغانستان که از پیشوند است، بیانگر نگرانی‌هایی است که " احزاب کمونیست برادر " درباره حزب کمونیست افغانستان آشکار کرده اند. مفاد یک گزارش رسمی روابط بین المللی حزب کمونیست که در کنفرانس اخیر حزب کمونیست شوروی توزیع شد، حاکی از آنست که " حزب برادر " در افغانستان، در جذب گروه‌های مختلف اجتماعی طی هشت سال اخیر ناموفق بوده است. پس از انتشار این گزارش بود که " پسران و درما و انویه گذشته طی مقاله‌های آرزو کرد تا " در افغانستان میان گروه‌های سیاسی حاکم و مخالفان انقلاب و پوپل گفتگو و مذاکرات برقرار شود. ...

تجربیه افغانستان، مارکسیسم را در برابر معانی قبیله‌ای و متعصب با دشواری‌های بسیار روبرو کرده است. نه تنها تعلیمات و اصول اسلامی در بنیاد با اصول مارکسیسم و کمونیسم در تعارض است که خلق و خوی قبیله‌ای حاکم بر افغانستان نیز اکثریت مردم را از آنچه غیربومی و مخالف است فسراری می دهد. از همین است که برخی از آگاهان، از انتخاب ژنرال سازمان امنیت را بخاطر وابستگی قبیله‌ای به پشتونیا می دانند که ۶ میلیون از ۱۷ میلیون جمعیت افغانستان را در بر می گیرد. نجیب الله که در گذشته پزشکی کابل درس خوانده ولی هرگز به طبابت نپرداخت، در ماه‌های اخیر توانست گروه کثیری از سرکردگان و رئیس سفیدان پشتون را از همکاری با مجاهدین ضد کمونیست بازدارد و علاوه بر آن، با پشتونهای پناهنده به پاکستان نیز با گفتگو کوشود است. گفته می شود که دعوت از زنده وزیر غیر کمونیست برای شرکت در کابینه که سه ماه پیش صورت پذیرفت - از ابتکارهای دیگر نجیب الله بود و علاوه بر آن وی که در سال ۱۹۷۸ پس از سرنگونی ژنرال

گولاگی اسلامی

بقیه از صفحه ۱



یک دسته، مقامات برجسته نظامی و حزبی بودند که به خیانت یا توطئه متهم می شدند و بعد از آن که در محاکمه‌ها گواهی به گناهان خود اعتراف می کردند، جلی جیوخه آتش قرار می گرفتند. دستگیره دوم کارکنان دولت و مسئولان کارخانه‌ها و افراد رده‌های پایین حزب بودند که آنها را به " معمولاً " در کلمه " خرابکاری " خلاصه می شد و با محکومیت‌های طولانی روانه زندان می شدند. اما دسته سوم می بودند که مقامات عالی داد و ستد و مسئولیت‌های اداری و غیر اداری، نان خودشان را می خوردند و راه خودشان را می رفتند و سرشان به زندگی خودشان بود اما دستگاه پلیس تشخیص می داد که آن‌ها من حیث المجموع پالانسان کج است. یعنی کتابهایی می خوانند که نباید بخوانند، عقایدی دارند که نباید بدها شده باشند، لباسی می پوشند که نباید بپوشند، حرف‌هایی می زنند که نباید بزنند و خلاصه، بنسب " فرمایش آقایی خمینی انقلاب آن‌ها را " متحول " نکرده است.

دسته اخیر جرمی مرتکب نشده بودند که قابل تعقیب و مستوجب حبس و اعدام باشد. از این رو تصمیم گرفته شد که آن‌ها را بگیرند و گروه‌های " سرخ " اردوگاه‌های تربیتی اعزام کنند تا در آنجا تحت نظر مربیان مکتبی راه و رسم زندگی در " جامعه انقلابی " را بیاموزند.

بر اساس این اعتقاد دوقتی خمرهای سرخ برپنوم بین مسلط شدند و حکومت را به دست گرفتند پل پوت فرمان داد شهر نشینان را برای آنکه از فساد بپرهیزند و " آدم " شوند از شهرها به اردوگاه‌های تربیتی در روستاها برانند و میلیون‌ها انسان در جریان این نقل و انتقال انقلابی از میان رفتند.

اکنون نوبت آیت الله خمینی است که اردوگاه‌های خود را دا ترکند. مطابق مرسوم، زن‌ها اولین گروهی خواهند بود که " گولاگ اسلامی " جهت پذیرایی آن‌ها آب و جابجایی می شود.

زنان ایران نخستین قشری بودند که در مقابل تهاجم ارتجاعی خمینی دست به مقاومت زدند و در نخستین مصاف او را مجبور کردند که سربیندا زد و عقب بنشینند. البته برای شری کفایتی دولت موقت، خمینی پس از عقب نشینی اجباری قوای خود را جمع کرد و دیگر بار وحشیانه ترویی رحمانه ترحمله آورد و توانست پوشش کذایی را بر زن‌ها تحمیل کند ولی هیچگاه موفق نشد زن‌ها را از مبارزه با زندان.

زن‌ها به اندازه مردها در مقابل عوامل فساد دولتی آسیب پذیر نیستند. به همین سبب در مقام اظهار روگفتا رجسورترین حکومت خوندها توانسته است لچک و چادر را بزور بر زن‌ها تحمیل کند اما قادر نیست آن‌ها را وادار کند که خودشان را مثل کلاغ‌های یک چشم در کفن سیاه ببوشانند.

زن‌های ایران همان پوشش تحمیلی را وسیله برای زعس العمل در مقابل رژیم قرار داده اند. ازین گذشته هیچکس با هیچ سلاحی نتوانسته است دهان زن‌ها را ببندد و آن‌ها را به سکوت وادار کند.

این‌ها ست آن چیزی که خشم خونریز آیت الله را نسبت به زنان برمی انگیزد و موجب می شود برای زنان " گولاگ اسلامی " دایر کنند.

بی حجابی که حربه‌ای برای درهم کوبیدن نهضت‌های مقاومت زنانه بود امری موضوعاً " متنفذی است. هم‌زمان، از مسلمانان و غیرمسلمانان و خارجی و داخلی در ایران رعایت حجاب می کنند. ناچار، رژیم خمینی برای سرکوب زنان به حربه " بدحجابی " متوسل شده است. بدحجابی حدومرز ندارد. هر زنی را متهم به بدحجابی کردند که " گولاگ اسلامی " فرستاد، جایی که میر غضب‌های آیت الله آنچه را از آیشمن وهیملر و بربریا و سلاح‌های دیگر آموخته اند، با ابتکارات شخصی می آموزند و روی خواهران و دختران ما آزما می کنند.

درباره " لباس " با پدیدار شدن لباسی که به بحث کردولی بطور اجمال، ما مؤکداً عقیده داریم هر نوع تحمیلی راجع به لباس تجاوز به حقوق فردی مردم است. هیچ کس حق ندارد به مردم تحمیل کند که چه بپوشند یا چه نپوشند. چادر به زور بر سر زن‌ها کردن چادر به زور از سرزن‌ها برداشتن هر دو قبیح است. اما کشاندن زن‌ها و دختران به اردوگاه‌های آنچنانی جزء جنایات ضد بشری رژیم خوندها نیست می شود و به شما قول می دهیم این دوران سیاه با همه این وحشیگری‌ها دوام نمی بخشد.

بگذرد این روزگار تلخ ترا زهر بار دگر روزگار چون شرک آید

نمی کنند، اما، نجیب الله روز سوم مه، دوروز پس از انتخاب به دبیرکلی حزب دمکراتیک خلق، «عزم و اراده خلل ناپذیر» را در تقویت واحدهای ارتش و بالا بردن بنیه تهاجمی آن، اعلام کرده است و از همین است که سخن‌گویی جمعیت اسلامی افغان، نیرومندترین سازمان مخالف دولت کمونیستی کابل، نتیجه می گیرد:

" مجاهدین افغان با تغییر و جابجایی دو مهره، به هیچ روی منتظر تحولات و تغییراتی در سیاست کمونیستند، ما برای آزادی میهن ما هشت سال است می جنگیم و با زهم خواهیم جنگید سبب این جابجایی مهره‌ها، ما خود را آماده جنگ‌های وسیع تر و خونین کرده ایم ...

داودخان به دست کمونیست‌های طرفدار شوروی به سمت سفیر افغانستان در ایران منصوب شده بود، با مقامات جمهوری اسلامی نیز آشنایی و رابطه دارد.

نجیب الله مدارج ترقی را سریع طی کرده است. در ۱۹۷۷ به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست افغانستان (حزب دمکراتیک خلق) برگزیده شد و در ۱۹۸۱ به عضویت دفتر سیاسی درآمد. در مقام رئیس سازمان امنیت، مستقیماً زیر نظر مستشاران و کارشناسان ک.ک.ب. شوروی کار می کرد و از همین جاست که آگاهان غربی او را " مردمپشن و وفادار " ک.ک.ب. توصیف می کنند.

تسلیت
درگذشت مرحوم سیاوش عبداللہی را به هم‌زمان گرامی نهضت مقاومت ملی ایران، آقایان دکتر محمود قهرمانی و داد عبداللہی صمیمانه تسلیت می‌گویم.
عبدالرحمن برومند
درگذشت مرحوم سیاوش عبداللہی را به آقایان دکتر محمود قهرمانی و داد عبداللہی، هم‌زمان گرامی نهضت مقاومت ملی ایران تسلیت می‌گویم.
عشایر جنوب و بسته به نهضت مقاومت ملی ایران

نشانی:
QYAM IRAN
C/O C.B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد